



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عظیم صابری

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

نیم

۹ غیر آلودہ برقی طاب و بلیغین



محمد صادق ملکوتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نسيم منبر : 9 منبر آماده براي طلاب و مبلغين

نويسنده:

محمدصادق ملكوتي

ناشر چاپي:

مolf

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	نسیم منیر : ۹ منبر آماده برای طلاب و مبلغین
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۲۸	۱- ویژگی های دین
۲۸	اشاره
۲۸	اشاره
۲۹	تعریف دین
۲۹	ضرورت دین
۳۱	آیا علم می تواند جای دین را بگیرد؟
۳۳	ویژگیهای دین
۳۳	اشاره
۳۳	۱- فطری بودن
۳۳	اشاره
۳۳	فطرت در بخش اعتقادات
۳۴	فطری بودن دین از نگاه قرآن
۳۴	فطری بودن دین از نگاه فلاسفه
۳۵	یک نمونه قرآنی
۳۶	فطرت ادراکی و احساسی
۳۸	فطری بودن دین از نگاه روانشناسان
۴۰	فطری بودن دین از نگاه جامعه شناسان
۴۰	یک سؤال مهم و جواب آن

۴۱	فطرت در بخش دستورات
۴۳	۲- کامل بودن -
۴۳	اشاره
۴۵	راز پویایی اسلام
۴۵	۳- آسان بودن -
۴۵	اشاره
۴۶	قواعد فقهی
۴۶	۱- قاعده طهارت
۴۷	۲- قاعده حلیت
۴۷	۳- قاعده لاجرج
۴۸	۴- قاعده لاضرر
۵۰	۲- عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله
۵۰	اشاره
۵۰	اشاره
۵۱	روند پیشرفت اسلام
۵۴	پیشرفت فرهنگی اسلام
۵۵	عوامل موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
۵۵	اشاره
۵۵	۱- قرآن عظیم
۵۵	اشاره
۵۵	مبارزات دشمنان بر علیه قرآن
۵۸	قانون گذاران قانون شکن!
۵۹	۲- شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله
۶۶	۳- ویژگی های امام علیه السلام
۶۶	اشاره
۶۶	اشاره

تعریف امامت	۶۷
ویژگی های امام علیه السلام	۶۹
۱- عصمت	۶۹
اشاره	۶۹
دلایل عصمت امام از قرآن	۶۹
روایت جابر	۶۹
۲- علم کامل	۷۳
اشاره	۷۳
مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم	۷۴
۳- عدالت	۷۶
۴- اخلاق والا	۷۸
اشاره	۷۸
برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام	۷۸
۵- شجاعت	۷۹
اشاره	۷۹
شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السلام	۷۹
شجاعت حضرت امام حسین علیه السلام	۸۱
شجاعت امام زین العابدین علیه السلام	۸۲
۴- وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السلام	۸۶
اشاره	۸۶
اشاره	۸۶
وظایف ما در برابر اهل بیت علیهم السلام	۸۷
۱- معرفت و شناخت	۸۷
اشاره	۸۷
ارزش حضور در مجلس عالم	۸۸
۲- محبت و دوستی	۸۸

۸۸	..... اشاره
۸۹	..... ارزش محبت اهل بیت علیهم السلام
۹۱	..... تو فقیر نیستی!
۹۲	..... راه محبت
۹۲	..... ۳- اطاعت
۹۲	..... اشاره
۹۳	..... أولوالأمر کیانند؟
۹۴	..... ۴- نصرت و یاری
۹۴	..... اشاره
۹۴	..... ۱- یاری علمی
۹۵	..... ۲- یاری عملی
۹۹	..... ۳- یاری مالی
۹۹	..... اشاره
۹۹	..... برخی از احکام خمس
۱۰۰	..... ۵- تربیت اهل بیت فرزندان
۱۰۲	..... ۵- زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
۱۰۲	..... اشاره
۱۰۲	..... اشاره
۱۰۳	..... فلسفه زیارت
۱۰۵	..... بخش اول
۱۰۵	..... اشاره
۱۰۵	..... احادیث
۱۰۸	..... بخش دوم
۱۰۸	..... اشاره
۱۰۸	..... ۱- اخلاص
۱۰۸	..... اشاره



- ۱۱۰ ..... یک نمونه از اخلاص پس از عمل
- ۱۱۰ ..... ۲- تقوا
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۱ ..... درخت بهشتی و آتش
- ۱۱۲ ..... رؤیای صادقانه
- ۱۱۴ ..... ۶- انسان همانیست که میخواهد باشد
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... روایت اول
- ۱۱۷ ..... روایت دوم
- ۱۱۸ ..... سخن چینی
- ۱۱۹ ..... حرام خواری
- ۱۲۰ ..... سرگذشت فقیهی که بدعابت شد
- ۱۲۱ ..... حرام خواری، علت دوزخ رفتن
- ۱۲۲ ..... رباخواری
- ۱۲۴ ..... حکم جور
- ۱۲۵ ..... عجب
- ۱۲۷ ..... همسایه آزاری
- ۱۲۸ ..... سعایت کردن
- ۱۲۹ ..... سخن پایانی
- ۱۳۲ ..... ۷- پنج ستون بنای اسلام
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... برپاداشتن نماز
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... ۱- چرا باید نماز خواند؟

- ۱۳۳ ----- ۲- عقوبت ترک نماز
- ۱۳۴ ----- ۳- کیفر سبک شمردن نماز
- ۱۳۵ ----- ۴- اهمیت حضور قلب
- ۱۳۶ ----- ۵- طمأنینه در نماز
- ۱۳۷ ----- پرداخت زکات
- ۱۳۷ ----- اشاره
- ۱۳۷ ----- ۱- حکمت زکات
- ۱۳۸ ----- ۲- کیفر منع زکات
- ۱۳۸ ----- روزه ماه رمضان
- ۱۳۸ ----- حکمت روزه
- ۱۴۱ ----- حج خانه خدا
- ۱۴۱ ----- اشاره
- ۱۴۲ ----- غوغای شیاطین!
- ۱۴۴ ----- کیفر ترک حج
- ۱۴۵ ----- یهودی! یهودی! یهودی!
- ۱۴۶ ----- ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۶ ----- اشاره
- ۱۴۶ ----- زبانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم
- ۱۵۰ ----- ۸- پنج دستور پروردگار عالم به یکی از انبیاء
- ۱۵۰ ----- اشاره
- ۱۵۰ ----- اشاره
- ۱۵۲ ----- فروخوردن خشم
- ۱۵۲ ----- پنهان داشتن عمل صالح
- ۱۵۴ ----- قبول نصیحت
- ۱۵۴ ----- نصیحت راهزن به غزالی
- ۱۵۶ ----- برآوردن نیاز نیازمند

۱۵۷	غیبت
۱۶۰	۹- سه خصلت پسندیده
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	کم گویی
۱۶۳	کم خوری
۱۶۴	راز تندرستی
۱۶۵	کم خوابی
۱۶۶	آداب خوابیدن
۱۶۶	حقایق از زبان سلمان فارسی رحمه الله علیه
۱۶۸	زیاد نخوابید
۱۷۰	فهرست منابع
۱۷۳	درباره مرکز

## نسیم منبر : 9 منبر آماده برای طلاب و مبلغین

### مشخصات کتاب

نسیم منبر : 9 منبر آماده برای طلاب و مبلغین

محمدصادق ملکوتی

زبان: فارسی

ص: 1

اشاره



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

ای خدای پاک و بی انباز و یار \*\*\* دست گیر و جرم ما را در گذار

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو \*\*\* ایمنی از تو، مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن \*\*\* مُصلحی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلتش کن \*\*\* گرچه جوی خون بود نیلتش کنی

ص: 4

## فهرست مطالب

مقدمه. 13

1

ویژگی های دین.. 17

اشاره 17

تعریف دین.. 18

ضرورت دین.. 18

آیا علم می تواند جای دین را بگیرد؟ 20

ویژگی های دین.. 22

1- فطری بودن. 22

فطرت در بخش اعتقادات.. 22

فطری بودن دین از نگاه قرآن. 23

فطری بودن دین از نگاه فلاسفه. 23

ص: 5



یک نمونه قرآنی.. 24

فطرت ادراکی و احساسی.. 25

فطری و دین از نگاه روانشناسان. 27

فطری بودن دین از نگاه جامعه شناسان. 29

یک سؤال مهم و جواب آن. 29

فطرت در بخش دستورات.. 30

2- کامل بودن. 32

راز پویایی اسلام. 34

3- آسان بودن. 34

قواعد فقهی.. 35

1- قاعده طهارت.. 35

2- قاعده حلیت.. 36

3- قاعده لاجرح. 36

4- قاعده لاضرر 37

2

عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله 39

اشاره 39

روند پیشرفت اسلام. 40

پیشرفت فرهنگی اسلام. 43

ص: 6

عوامل موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله 44

1- قرآن عظیم. 44

مبارزات دشمنان بر علیه قرآن. 44

قانون گذاران قانون شکن! 47

2- شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله 48

3

ویژگی های امام علیه السلام 55

اشاره 55

تعریف امامت.. 56

ویژگی های امام علیه السلام 58

1- عصمت.. 58

دلایل عصمت امام از قرآن. 58

روایت جابر. 58

2- علم کامل. 62

مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم. 63

3- عدالت.. 65

4- اخلاق والا. 67

برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام 67

5- شجاعت.. 68

ص: 7

شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السّلام 68

شجاعت حضرت امام حسین علیه السّلام 70

شجاعت امام زین العابدین علیه السّلام 71

4

وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السّلام 75

اشاره 75

وظایف ما در برابر اهل بیت علیهم السّلام 76

1- معرفت و شناخت.. 76

ارزش حضور در مجلس عالم. 77

2- محبت و دوستی.. 77

ارزش محبت اهل بیت علیهم السّلام 78

توفیقیر نیستی! 80

راه محبت.. 81

3- اطاعت.. 81

أولوالأمر کیانند؟ 82

4- نُصرت و یاری.. 83

1- یاری علمی.. 83

2- یاری عملی.. 84

3- یاری مالی.. 88

ص: 8

برخی از احکام خمس... 88

5- تربیت اهل بیتی فرزندان. 89

5

زیارت حضرت امام حسین علیه السلام 91

اشاره 91

فلسفه زیارت.. 92

بخش اول. 94

احادیث.. 94

بخش دوم. 97

1- اخلاص... 97

یک نمونه از اخلاص پس از عمل. 99

2- تقوا 99

درخت بهشتی و آتش... 100

رؤیای صادقانه. 101

6

انسان همانیست که میخواهد باشد 103

اشاره 103

روایت اول. 105

ص: 9

روایت دوم. 106

سخن چینی.. 107

حرام خواری.. 108

سرگذشت فقیهی که بدعاقبت شد. 109

حرام خواری، علت دوزخ رفتن.. 110

رباخواری.. 111

حکم جور 113

عُجب.. 114

همسایه آزاری.. 116

سعایت کردن. 117

سخن پایانی.. 118

7

پنج ستون بنای اسلام. 121

اشاره 121

برپاداشتن نماز 121

1- چرا باید نماز خواند؟ 122

2- عقوبت ترک نماز 122

3- کیفر سبک شمردن نماز 123

4- اهمیت حضور قلب.. 124

ص: 10

5- طمأنینه در نماز 125

پرداخت زکات.. 126

1- حکمت زکات.. 126

2- کیفر منع زکات.. 127

روزه ماه رمضان. 127

حکمت روزه 127

حجّ خانه خدا 130

غوغای شیاطین! 131

کیفر ترک حج. 132

یهودی! یهودی! یهودی! 134

ولایت اهل بیت علیهم السّلام 135

زبانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم. 136

8

پنج دستور پروردگار عالم به یکی از انبیاء 139

اشاره 139

فرو خوردن خشم. 141

پنهان داشتن عمل صالح. 142

قبول نصیحت.. 143

نصیحت راهزن به غزالی.. 143

ص: 11

برآوردن نیاز نیازمند. 145

غیبت.. 146

9

سه خصلت پسندیده. 149

اشاره 149

کم گویی.. 150

کم خوری.. 152

راز تندرستی.. 153

کم خوابی.. 154

آداب خوابیدن. 155

حقایقی از زبان سلمان فارسی رحمه الله علیه 155

زیاد نخوابید. 157

فهرست منابع. 159

ص: 12

قرآن کریم:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ = چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم»؟! (1)

تبلیغ دین در اسلام از جایگاه بلندی برخوردار بوده و اهمیت ویژه ای دارد. در اهمیت تبلیغ همین بس که اولین مبلغان، پیامبران بزرگ الهی بوده اند و خداوند (جلّ جلاله) در آیات متعددی از قرآن عظیم، پیامبر بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را عهده دار «بلاغ» (2)

و «بشارت و انداز» (3)

معرفی نموده است.

ص: 13

---

1-1. فصّلت: 33

2-2. آل عمران: 20، مائده: 92 و 99، رعد: 40 و...

3-3. بقره: 119، سبأ: 28 و فاطر: 24 و...



پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز این وظیفه مهم را بر عهده بهترین یاران خود قرار میداد و ورزیده ترین آنها - همچون حضرت علی (علیه السلام)، ابوذر غفاری (رحمه الله علیه)، مصعب بن عمیر (رحمه الله علیه) و ... - را برای پیام رسانی دین به گوشه های کشور اسلامی می فرستاد.

راز اهمّیت تبلیغ، در اهتمام اسلام به سعادت انسانها خوابیده است، زیرا روشن است تبلیغ، راهنمایی مردم به دین و دستورات نجات بخش آن، و فراهم کننده سعادت افراد در دنیا و آخرت است.

مبلّغان گرامی باید بدانند وظیفه ای که بر عهده دارند، وظیفه مقدّسی است که همواره پیامبران و بزرگان عهده دار آن بوده اند و این وظیفه به همان میزان که اهمّیت و قداست دارد، مسؤولیت آن نیز سنگین است، و برای انجام دادن آن به صورت درست، به اخلاص، توانایی علمی و آشنایی با مهارتهای تبلیغی ضرورت است.

کتابی که هم اکنون مورد مطالعه خواننده قرار دارد، نتیجه تلاش نویسنده حقیر، در زمینه آماده ساختن چند منبر با موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و... (1) برای طلاب و مبلّغان دینی می باشد که

ص: 14

---

1- 1. با توجه به اهمّیت مباحث اعتقادی و نقش عمده آن در اصلاح اخلاق و رفتار، توجه بیشتر گویندگان مذهبی به منبرها و مطالب اعتقادی ضروری به نظر می رسد، اگرچه «منبر» بیشتر جایگاه تبیین مباحث اخلاقی است.

کوشش شده چند منبر آماده و روان با موضوعات و مطالب مفید و دسته بندی های مناسب، تهیه و در اختیار طُلاب گرامی و مبلغان دینی قرار داده شود.

باشد که قدمی در راستای تبلیغ معارف اسلام بر داشته باشیم و این تلاش مختصر مورد پسند پروردگار عالم قرار گیرد!

بر خود لازم می بینم از دوستان ارجمند و اساتید گرانقدری که با پیشنهادهای ارزنده و مطالب ارزشمند خود در تکمیل این اثر با ما همکاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

روشن است که مخاطب نهایی این کتاب، عموم مردم بوده و مطالب آن، جهت ارائه به عموم، در اختیار طُلاب و مبلغان قرار داده می شود، بنا بر این استفاده از این کتاب، ویژه طُلاب و مبلغین نیست و همگان می توانند آن را مطالعه نموده و از مطالب آن بهره ببرند إن شاء الله.

و من الله التّوفیق

محمدصادق ملکوتی

1400/4/13 ه. ش

24 ذی القعدة 1442 ه. ق

ص: 15



### اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبي القاسم المصطفى محمد، وعلى آله الطيبين، الطاهرين المعصومين، ولاسيما بقيه الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

### اشاره

موضوع بحث، ویژگیهای دین است؛ میخواهم برخی از ویژگیهای مهم دین را محضر شما تقدیم کنم، تا شناخت بیشتری از دین بدست آورده و در پرتو این بحث، برخی از نگاههای نادرست مان را نسبت به دین اصلاح نماییم. اما پیش از ورود به بحث، لازم است «دین» را تعریف نموده و قدری در مورد ضرورت آن، سخن بگوییم:

ص: 17

## تعریف دین

«دین» در لغت به معنای اطاعت و جزاء آمده و در اصطلاح عبارت است از: باور به وجود آفریننده ای برای جهان و دستورات عملی متناسب با این باور. (1)

## ضرورت دین

همچنانکه میدانید زندگی انسان اجتماعی است و از طرفی: روشن است که زندگی در اجتماع باید در پرتو قانون باشد و بدون قانون، زندگی اجتماعی دچار هرج و مرج میشود.

حال، این قانون اگر ساخته فکر بشر باشد، چند اشکال عمده خواهد داشت:

1- انسانها بر اثر غریزه خودخواهی، منافع شخصی، قومی، حزبی، نژادی، و غیره را در وضع قانون دخالت داده و نمی توانند یک قانون عادلانه وضع کنند.

بارزترین نمونه قانون بشری، «اعلامیه جهانی حقوق بشر» است که پس از جنگ جهانی دوم تصویب شده و به گفته محققان: استعمار در آن، غیر قانونی شمرده نشده و حتی تلویحاً به رسمیت شناخته شده و حق استقلال

ص: 18

---

1-1. آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی (رحمه الله علیه)، ص 11.

ملت‌ها نادیده گرفته شده است، زیرا در آن زمان دولت‌های بزرگ تصویب‌کننده، کشورهایی را در دنیا تحت استعمار داشته اند!

2- علم انسان ناقص است، و ممکن است که خوب را بد یا بد را خوب، نفع را ضرر و یا ضرر را نفع تلقی کند و طبق آن قانون وضع کند.

3- انسان به نیازهای همه افراد بشر در سراسر جهان، علم ندارد و نمی‌تواند قانون جامعی وضع نماید.

4- قانون بشری فقط می‌تواند بر بیرون و عملکرد افراد نظارت کند، و نمی‌تواند درون را نظارت و اصلاح کند، و بدون اصلاح درون اصلاح شدن بیرون سخت یا ناممکن است.

5- گذشته از همه اینها: قانون بشری ضمانت اجرایی ندارد.

اما اگر این قانون از طرف خداوند باشد:

1- خداوند در حق بندگانش هیچ تبعیضی روا نمی‌دارد، و قانونش کاملاً عادلانه خواهد بود.

2- علم خداوند کامل است و خیر و شر و نفع و ضرر را کاملاً می‌شناسد.

3- خداوند به نیازهای همه افراد بشر در سراسر جهان عالم است و میتواند قانون جامعی وضع کند.

ص: 19

4- قانون خدایی می تواند بر درون ما هم نظارت کند و از طریق درون بیرون را اصلاح کند.

5- قانون الهی ضمانت اجرایی دارد و آن، وجود خداوند و پاداش و کیفر (بهشت و جهنم) است.

پس یگانه قانونی که میتواند عادلانه، کامل، جامع، اصلاح کننده و عملی باشد، قانون الهی است و این قانون همان مجموعه ای است از باورها و دستورات که به نام دین یاد میشود.

پس ضرورت دین در زندگی روشن شد.

### **آیا علم می تواند جای دین را بگیرد؟**

برخی از علم زدگان می کوشند علم را به عنوان جایگزین دین معرفی کنند و در این راه بسیار هیاهو دارند!

اما آیا علم میتواند جای دین را بگیرد؟

حقیقت این است که علم نمی تواند جای دین را بگیرد، زیرا: علم به منزله چراغ است که تنها راه را روشن میکند، اما به انسان جهت نمیدهد - شما وقتی چراغ پیش پای تان روشن کنید، میتوانید با این چراغ راه مسجد را در پیش گیرید یا راه میخانه را، و چراغ لزومًا شما را به طرف مسجد

ص: 20

هدایت نمی کند - و این دین است که به انسان جهت می‌دهد و او را به راه درست رهبری می‌کند.

به عبارت دیگر:

نیمی از شخصیت ما را عقل و خرد تشکیل می‌دهد و نیمی را غرائز و امیال، لذا ما به همان اندازه که نیاز به علم داریم، نیاز به دین داریم، که توسط علم، خرد ما تکامل یابد و توسط دین غرائز درونی ما به سوی هدف صحیحی رهبری شوند، به همین جهت است که پیامبران هم معلم بودند و هم مربی. (1)

پس وجود دین در کنار علم ضروری است، زیرا دین غرایز سرکش انسان را کنترل می‌کند و علم منهای دین، نتیجه اش بیشتر از چیزی که امروز از غرب مشاهده می‌کنیم نخواهد بود که: با علم «بمب اتم» می‌سازند و آن را بر سر زنان و کودکان بی‌گناه می‌ریزند! سلاحهای پیشرفته تولید می‌کنند و برای فروش آن بین کشورهای اسلامی جنگ انداخته یا بر آتش جنگهای موجود میدمند...

اینها همه از برکات علم بدون دین است.

اما بحث امروز ما:

ص: 21

---

1-1. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، ج 1، ص 524.



دین دارای امتیازات مهم و ویژگی های ارزشمند زیادی است که پرداختن به همه آنها در حد یک - و حتی چند - جلسه نیست و بنده در این جلسه، تنها سه ویژگی از ویژگی های مهم دین را محضر شما تقدیم می کنم، ولی قبل از آن باید یادآوری کنم که منظور ما از دین، دین درست و - به اصطلاح - حق است، که به باور ما اکنون منحصر در دین مقدس اسلام است.

### 1- فطری بودن

#### اشاره

یکی از ویژگی های مهم دین، فطری بودن آن است.

فطری بودن دین به این معنی است که دین مطابق و هماهنگ با فطرت انسان است و فطرت انسان آن را می پذیرد.

فطری بودن دین در قسمت اعتقادات، توضیحی دارد و در قسمت دستورات، توضیحی دیگر.

اما در قسمت اعتقادات:

#### فطرت در بخش اعتقادات

فطری بودن دین در بخش اعتقادات به این معنی است که هر انسانی ذاتاً به دین معتقد بوده و از درون به وجود خداوند (جلّ جلاله) باور دارد.

می خواهیم این مطلب را هم از نظر قرآن برای شما بیان کنم، هم از نظر فلاسفه، هم از دید روانشناسان و هم از نگاه جامعه شناسان.

اما از نگاه قرآن:

### فطری بودن دین از نگاه قرآن

در سوره مبارکه روم آیه 30 می فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این آیین، سرشت الهی است که انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

اما از نظر فلاسفه:

### فطری بودن دین از نگاه فلاسفه

فلاسفه میگویند:

اگر نوزادی را که تازه از مادر متولد شده است، از مادرش جدا نمایند و او را در یک غاری به دور از اجتماع قرار داده و در آن غار بزرگش کنند؛ بطوری که هیچ سخنی از خدا و دین به گوش او نرسد، وقتی آن طفل بزرگ میشود، از درون متوجه پروردگار بوده و وجود مقدس او را احساس میکند.

ص: 23

این حس در وجود هر انسانی هست، اما بسیاری از انسانها بر اثر گرفتار شدن به امور دنیوی و غرق شدن در مادیات موقتاً آن را فراموش می کنند، و در حقیقت روی آن را گرد و غبار غفلت می پوشانند، اما همین انسانها نیز اگر تکانی بخورند و گرد و غبار غفلت شان فروریزد، دوباره خداوند را به یاد می آورند و آن حس فراموش شده شان زنده میشود. این اتفاق زمانی رخ می دهد که انسان به مشکلی گرفتار شود و تمام راه های طبیعی را جهت حل آن مشکل برود، اما به نتیجه نرسد و در نهایت از اسباب و وسایل مادی کاملاً ناامید شود.

این حقیقتی است که شاید در زندگی مان بارها آن را تجربه کرده ایم.

تصور کنید فرزند کوچک شما که خیلی دوستش دارید، روی تخت بیمارستان قرار گرفته و داکتران جواش کرده اند، یعنی امید شما از اسباب و وسایل ظاهری کاملاً قطع شده است، در همین جا است که پرده غفلت از روی فطرت انسان کنار می رود و احساس وجود خداوند (جلّ جلاله) در انسان زنده میشود و نور امیدی در قلب او شروع به تابیدن میکند.

### **یک نمونه قرآنی**

بارزترین نمونه این حقیقت، داستان فرعون است. او که یک عمر با حضرت موسی (علیه السلام) بر سر مسأله خدا دعوا کرد و هیچگاه حاضر نشد به وجود مقدّس پروردگار اقرار کند، اما وقتی در امواج کوه پیکر دریای

نیل گیر آمد، متوجه پروردگار عالم شده و از آن وجود با عظمت کمک خواست.

قرآن این ماجرا را اینگونه بیان نموده است:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (1)

یعنی: بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، و فرعون و لشکریانش از سرِ ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند، تا زمانی که غرقاب دامن او را گرفت، آنگاه گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم.

این است که فلاسفه میگویند: باور به وجود خداوند، در فطرت هر انسانی هست.

### فطرت ادراکی و احساسی

شهید مطهری (رحمه الله علیه) می فرماید: فطرت در انسان هم به صورت ادراکی موجود است و هم به صورت احساسی؛ فطرت ادراکی یعنی انسان از درون وجود خداوند (جلّ جلاله) را درک و دریافت می کند، و فطرت احساسی یعنی انسان به سوی خداوند (جلّ

ص: 25

جلاله) کشیده میشود؛ او را دوست دارد، می خواهد با او ارتباط برقرار کند و او را پرستش کند. (1)

فیلسوف و عارف بزرگ، مآلهادی سبزواری (رحمه الله علیه) در این شعر از فطرت سخن گفته است:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

نیست یک مرغ دلی کش نفکندی به قفس

تیر بیداد تو تا پر به پری نیست که نیست

نه همین از غم او سینه ما صد چاک است

داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست

موسی ای نیست که دعوی أنا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست چشم ما دیده خفاش بود ورنه تو را

پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست

ص: 26

گوش اسرارشنو نیست وگرنه اسرار(1)

برش از عالم معنی خبری نیست که نیست.

اما از دید روانشناسان:

## فطری بودن دین از نگاه روانشناسان

روانشناسان می گویند: در وجود انسان چهار حس اصیل موجود است:

### 1- حس زیبایی

هر انسانی ذاتاً زیبایی را دوست دارد، و زیبایی به خودی خود برای انسان ارزشمند است.

فلسفه وجودی خانه چیست؟ این است که انسان را از سرما، گرما، دزد، حشرات و غیره حفظ کند، اما می بینیم انسانها چقدر مصرف میکنند برای زیبایی منازل شان!

فلسفه لباس این است که انسان را بپوشاند و او را از سرما، گرما و چشم مردم محافظت نماید، اما می بینیم که مردم زیباترین لباس ها را برای خودانتخاب می کنند! این ها همه به این معنی است که انسان طبعاً زیبایی را دوست دارد.

ص: 27

---

1-1. تخلص شاعر

## 2- حسّ نیکی

هر انسانی طبیعتاً کار نیک را دوست دارد، شما می خواهید از جاده بگذرید؛ می بینید نابینایی منتظر ایستاده، تا کسی پیدا شود و او را از جاده عبور دهد، ممکن است شما عجله هم داشته باشید، اما دست او را می گیرید و او را از جاده می گذرانید، و از این کار تان لذت هم می برید. این به آن معنا است که انسان ذاتاً کار خیر و نیکی را دوست دارد.

## 3- حسّ دانایی

به این معنی که هر انسان ذاتاً دانش و دانایی را دوست دارد و هر چیزی را می خواهد بداند. سِرّ پیشرفت علوم و دانش ها در بین بشر همین حس بوده است.

گاهی اتفاق می افتد که دو نفر بین خودشان صحبت می کنند، ما با آن که میدانیم صحبتی که آن دو نفر دارند، مخصوص آنها بوده و به ما ربطی ندارد، اما در عین حال گوشهای مان را تیز میکنیم تا سخنان آنان را بشنویم! این بدان معنی است که انسان فطرتاً کنجکاو است و هر چیزی را می خواهد بداند. گذشته از اینکه برخی ها علم می آموزند، تا به مقام و مرتبه ظاهری یا مال و ثروت دنیوی برسند، علم به خودی خود نیز برای انسان مطلوبیت دارد

و می تواند برای انسان هدف باشد. به همین جهت است که برخی از افراد تا آخرین روزهای عمرشان مشغول کسب دانش و مطالعه اند.

#### 4- حسّ مذهبی

وجود این حس به این معنی است که هر انسانی طبیعتاً وجود خداوند را حس می کند و میل به پرستش او دارد.

به همین جهت است که همه انسانها به گونه ای پرستش دارند؛ برخی از انسانها خدای واقعی را پیدا کرده و او را می پرستند، اما برخی دیگر در پیدا نمودن او اشتباه نموده و کس یا چیز دیگری را به جای او می پرستند.

اما از نگاه جامعه شناسان:

### **فطری بودن دین از نگاه جامعه شناسان**

دانشمندان جامعه شناس و مورّخان بزرگ میگویند:

هیچ عصر و زمانی را نمی یابیم که دین و مذهب در میان بشر نبوده باشد، بلکه در هر عصر و زمان و در هر نقطه ای از دنیا شکلی از مذهب و پرستش وجود داشته است.

### **یک سؤال مهم و جواب آن**

شاید بگویید:

ص: 29



ممکن است حس مذهبی در انسان، بر اثر عادت باشد، یعنی انسانهای گذشته به خداوند باور نموده و او را پرستیده اند و این باور و پرستش آنان، نسل به نسل به انسانهای دیگر انتقال یافته است، پس اعتقاد به خداوند برخاسته از فطرت نیست بلکه عادت است.

جواب:

عادات متغیرند، به این معنی که عادتی در زمانی هست، اما در زمان دیگر نیست، در بین مردمی هست اما در بین مردم دیگر نیست؛ شما نمی توانید یک عادت را پیدا کنید که در همه زمانها بین همه مردم دنیا بوده باشد، اما دین و باور به وجود خداوند، در بین همه مردم دنیا در همه دوره ها بوده و دوره ای را نمی توان یافت که باور دینی در بین مردم نبوده باشد، و همچنین مردمی را نمیتوان در تاریخ پیدا کرد که پرستش در بین آنان نبوده باشد. پس دین و پرستش فطری است نه عادت.

این، مسأله فطری بودن دین در بخش اعتقادات؛ اما فطری بودن دین در بخش دستورات:

### **فطرت در بخش دستورات**

با یک نگاهی به احکام و دستورات اسلامی، می بینیم دستورات دین مطابق با فطرت انسان بوده و مورد پذیرش فطرت او می باشد. و این البته یکی از معجزات اسلام و مخصوصاً قرآن است که دستورات آن تا جایی که

ص: 30

عقل انسان درک می کند، مطابق با فطرت انسان بوده و وجدان او آن را پذیرا است.

من در اینجا چند نمونه از دستورات اسلام را ذکر میکنم؛ این دستورات را بر وجدان خود عرضه میکنیم تا ببینیم چقدر فطرت و وجدان مان آنها را قبول دارند:

## 1- عدالت و امانت

یکی از دستورات اسلام، رعایت عدالت و ادای امانت است؛ قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا(1)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می دهد، خداوند، شنوا و بیناست.

## 2- امر به نیکی ها و نهی از زشتی ها

در جای دیگر، خداوند به کارهای شایسته دستور داده و از انجام کارهای ناشایست نهی می کند:

ص: 31

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (1)؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد و (همچنین) به بخشش به نزدیکان، و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید.

### 3- مقابله به مثل در برابر متجاوز

قرآن در ارتباط با برخورد با متجاوز، زیباترین و پذیرفتنی ترین دستور را دارد، زیرا می فرماید:

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (2)؛ و هرکس به شما تجاوز کرد، همانند تجاوز وی بر او تجاوز کنید و (اما زیاده روی نکنید) از خدا بپرهیزید، و بدانید خدا با پرهیزگاران است.

## 2- کامل بودن

### اشاره

دومین ویژگی دین، کامل بودن آن است. منظور از کامل بودن دین این است که دین در همه دوره ها پاسخ گوی همه نیازهای بشر است، و در هیچ بخشی، از پیشرفت زندگی بشر و نیازهای زمان عقب نمی ماند.

ص: 32

---

1-1. نحل، 90.

2-2. بقره، 194.

برخی ها می گویند: اسلام دین خوبی است اما این دین هزار و چهارصد سال پیش، برای مردم وحشی یا نیمه وحشی عربستان نازل شده و به درد این زمان و مردم کنونی دنیا نمی خورد!

این حرف، ناشی از عدم شناخت صحیح از دین است؛ درست است که این دین، هزار و چهارصد سال پیش و در میان مردم آن زمان نازل شده است، اما تنها برای آن مردم و آن زمان نازل نشده است؛ خداوندی که علمش نامحدود است، این دین را با در نظر گرفتن نیاز همه انسان ها از هزار و چهارصد سال پیش تا روز قیامت، برای آنها نازل نموده است. بنابراین این دین، تا قیامت پاسخ گوی نیازهای بشر است. به عنوان نمونه، از بخش احکام اسلام به دو مورد اشاره میکنیم:

## 1- احکام پزشکی

در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و معصومین (علیهم السّلام)، مسأله پزشکی و وسایل آن، در حد ابتدایی و خیلی ساده بود، و وسایل و وسایلی که امروز در دنیای پزشکی می بینیم، در آن زمان به فکر کسی هم خطور نمی کرد، اما با پیدا شدن این مسایل، احکام اسلامی آنها نیز از متون دینی پیدا شد، و امروز در اسلام احکامی به عنوان احکام پزشکی داریم.

ص: 33

در دوران نزول اسلام، مسأله ای به نام بانک و بانکداری وجود نداشت و چنین حساب پیچیده ای در فکر بشر هم خطور نکرده بود، اما با پیشرفت علم و پیدا شدن حساب پیچیده بانک و بانکداری، احکام آن نیز از متن دستورات اسلامی استخراج گردید، و برخی از فقهای بزرگوار ما کتابهای مستقلی در مورد بانک و بانکداری نوشته اند.

پس اسلام هیچ گاه از پیشرفت علم و دانش عقب نمانده و پا به پای علم و دانش ترقی و رشد میکند.

### راز پویایی اسلام

سرّ مطلب چیست که هرچه علم پیشرفت می کند، دین هم پایای علم پیشرفت می کند و هیچگاهی دین از علم عقب نمی ماند؟

سرّ مطلب این است که در اسلام، قواعد و احکام کلی ای وجود دارد، که حکم هر موضوع جدید از آن قواعد و احکام کلی بدست می آید.

### 3- آسان بودن

#### اشاره

یکی دیگر از ویژگی های دین، آسان بودن عمل به آن است. برخی ها از دین فاصله می گیرند، زیرا فکر می کنند عمل به دین سخت است، در حالیکه اینگونه نیست و اگر کسی بخواهد به دین عمل کند، عمل کردن به آن، واقعا آسان است.

در این جا چند نمونه از قواعد فقهی را خدمت شما تقدیم می کنم تا بدانیم که به کار بستن دستورات دین چقدر آسان است:

## قواعد فقهی

### 1- قاعده طهارت

یکی از قواعد مسلم فقهی، طهارت است، به این معنی که اسلام می گوید: تمام اشیاء در عالم پاک است جز تعداد محدودی از اشیاء که به نام نجاسات یاد می شوند و چیزی که با نجاسات برخورد کند.

اسلام می گوید: تا زمانی که به نجس بودن چیزی یقین نکرده اید، برای شما پاک است و بدون مانعی می توانید از آن استفاده کنید.

اگر لباس شما قبلاً پاک بوده و بعداً شک کردید که آیا نجس شده یا خیر؟ پاک است و جستجو لازم نیست.

پای تان را آب کشیده اید، میخواهید با پای تر وارد خانه کسی شوید، از نظر اسلام لازم نیست از صاحب خانه بپرسید که آیا فرش شما پاک است یا نه؟ و اگر این سوال سبب اذیت صاحب خانه می شود، شاید حرام هم باشد.

همین طور در مسأله خوردنی ها و آشامیدنی ها.

## 2- قاعده حلیت

اسلام میگوید: هر چیزی و هرکاری برای شما حلال است تا آنکه دلیل قطعی بر حرام بودن آن بیابید.

اگر در خانه کسی مهمان می شوید، تا زمانی که به حرمت آن غذایی که پیش شما گذاشته یقین ندارید، بر شما لازم و - گاهی حتی - جایز نیست که از حلال یا حرام بودن آن پرسید.

## 3- قاعده لاجرح

این قاعده می گوید: هر انسانی تا آن زمان مکلف است که گرفتار حرج

و مشقت شدید نگردد، و اگر گرفتار مشقت می شود، حکم اسلام از او برداشته می شود و دیگر مکلف نیست.

کسی که پیر شده و روزه گرفتن برای او حرج دارد، روزه بر او واجب نیست. کسی که مریض است و توان نماز خواندن به صورت ایستاده را ندارد، اسلام می گوید: نمازت را نشسته بخوان! نشسته هم نمیتوانی بخوانی، خوابیده بخوان...

ص: 36

هرانسانی در اسلام تا وقتی مکلف است که مبتلا به ضرر نشود، اگر حکمی برای او متضمن ضرر باشد - ضرر معتابه جانی یا مالی - او دیگر به آن حکم مکلف نیست.

دکتر به کسی میگوید: روزه برای شما ضرر دارد، او دیگر مکلف به گرفتن روزه نیست و اگر بگیرد نیز بیهوده است.

کسی که آب برایش ضرر دارد، نباید از آب استفاده کند و وضو بگیرد یا غسل نماید، بلکه باید از خاک استفاده نموده و تیمم کند.

با در نظرگرفتن این قواعد - و البته از این دست قواعد در فقه زیاد است - می فهمیم که عمل کردن به دین آسان بوده و متدین بودن برای هر کسی ممکن است.





## 2- عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله

### اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبي القاسم المصطفى محمد، وعلى آله الطيبين، الطاهرين المعصومين، ولا سيما بقيه الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

### اشاره

عفیف کندی می گوید:

در روزگار جاهلیت، وارد مکه شدم، میزبانم عباس بن عبد المطلب بود، روزی ما دو نفر در کنار کعبه بودیم، ناگهان دیدم مردی آمد در برابر کعبه ایستاد، بعد پسری را دیدم که آمد در طرف راست او ایستاد؛ چیزی نگذشت زنی را دیدم که آمد و پشت سر آن دو نفر قرار گرفت، دیدم که آن پسر و این زن به پیروی از آن مرد، نماز می خواندند. من تا هنوز چنین منظره ای را

ص: 39

ندیده بودم، حس کنجکاوی ام مرا واداشت تا موضوع را از عباس پیرسم، عباس گفت:

آن مرد محمّد بن عبدالله است که ادّعی نبوت دارد و آن پسر، فرزند عمویش علی و زنی که پشت آن ها است، همسر محمّد خدیجه است. بعد گفت: به خدا سوگند، روی زمین کسی پیرو این آیین نیست، جز همین سه نفر. (1)

این ماجرا در سالهای اول بعثت اتفاق افتاده است.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) سیزده سال در مکه حضور داشت، بر اثر موانع زیادی که بر سر راه تبلیغ اسلام وجود داشت، حضرت به موقّیتی که باید، دست نیافت، تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت نمود، در مدینه کار حضرت بالا گرفت و هر روز بر تعداد مسلمانان افزوده شد.

شما روند پیشرفت اسلام و سیر صعودی آمار مسلمانان را ببینید:

### روند پیشرفت اسلام

در سال دوم هجرت، جنگ بدر رخ داد، در این جنگ پیامبر اسلام با 313 نفر وارد میدان شد.

ص: 40

---

1-1. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، ج 1، ص 243؛ به نقل از: اسد الغابه ابن اثیر و: الاصابه ابن حجر.

در سال سوم هجرت جنگ احد روی داد، تعداد مسلمانانی که در این جنگ شرکت نمودند، 700 نفر بود.

در سال پنجم جنگ خندق رخ داد، تعداد مسلمانان 3000 نفر بود.

در سال ششم، سفر عمره واقع شد که منجر به صلح حدیبیه گردید، در این سفر 1400 نفر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را همراهی می کردند.

سال هفتم عمره القضاء انجام شد با 2000 نفر.

سال هشتم پیامبر (صلی الله علیه وآله) با ده هزار نفر وارد مکه شد و آن را فتح کرد، پس از فتح مکه هنوز مسلمانان به مدینه برنگشته بودند که جنگ حنین رخ داد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نیروی دوازده هزار نفری رهسپار حنین گردید.

در سال نهم جنگ تبوک واقع شد، تعداد لشکریان اسلام در این جنگ 30000 نفر بود و بالا-خره در سال دهم، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با یکصد هزار حاجی آخرین حجّ خودش (حجّه الوداع) را انجام داد. (1)

شما ایّام اول بعثت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در نظر بگیرید؛ که تنها پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، حضرت علی (علیه السلام) بود و حضرت خدیجه (سلام الله علیها)؛ اما پس از بیست و سه سال تعداد

ص: 41

---

1-1. آمارهای فوق، از فروغ ابدیت گرفته شده است.

مسلمانان به اندازه ای است که یکصد هزار نفر با حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) حج به جا می آورند.

پس از رحلت حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز اسلام همچنان در حال پیشروی بود و به گفته مورخان: از ظهور آن، بیش از یک قرن نگذشته بود که بر نصف جهان نورافشانی میکرد.

گوستاولوبون، مورخ مشهور فرانسوی در کتاب معروفش «تمدن اسلام و عرب» می نویسد:

قرن اول هجرت که سپری می شد، پرچم اسلام از هند تا اقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس همه جا در اهتزاز بود، و اسپانیا که یکی از ممالک بزرگ اروپا بود بدست مسلمین افتاد. (1)

در عصر هارون الرشید آنچنان قلمرو حکومت اسلام گسترش یافته بود که می گویند: هارون الرشید به ابرهای آسمان خطاب میکرد و میگفت: بروید بیارید! اما هرکجا بیارید در قلمرو حکومت من می بارید!

البته باید توجه داشت که پیشرفت اسلام، منحصر در پیشرفت جغرافیایی (از نظر توسعه یافتن قلمرو حکومت اسلامی) و آماری (از نظر

ص: 42

بالا رفتن روزافزون آمار مسلمانان) نبود، بلکه اسلام در همه عرصه ها پیشرفت داشت؛ در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و مخصوصاً فرهنگی.

## پیشرفت فرهنگی اسلام

اسلام از نظر فرهنگی پیشرفت بی مانندی داشت، بگونه ای که در کمتر از یک قرن مسلمانان تمدنی را ساختند که به گواهی دانشمندان غیر اسلامی تمدن کنونی غرب زاینده آن است.

با توجه به پیشرفت بی نظیری که اسلام داشت، می توان گفت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در هدف خودش موفق ترین انسان بوده است، به همین جهت است که دانشمند آمریکایی (مایکل اچ هارت) در کتاب معروفش: «مؤثرترین صدفرد تاریخ» اسم مبارک حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اولین شخص تأثیرگذار جهان ذکر می کند، و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیوتن و سپس حضرت مسیح (علیه السلام) را ذکر نموده است.

حال ببینیم عوامل موفقیت بی نظیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بوده است؟

شهید مطهری (رحمه الله علیه) چند عامل را به عنوان عوامل موفقیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ذکر میکنند (1):

### 1- قرآن عظیم

قرآن جاذبه و کشش فوق العاده ای داشت، به گونه ای که توجه هر شنونده ای را به خود جلب میکرد و سبب گرویدن بسیاری از افراد به اسلام می شد.

### مبارزات دشمنان بر علیه قرآن

تأثیر قرآن در افراد چنان قوی بود که دشمنان اسلام قرآن را جادوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) می نامیدند.

روزی ابوجهل از ولید بن مغیره مخزومی که ذوق ادبی سرشاری داشت و شاعران اشعارشان را بر او عرضه می کردند، پرسید که این کلامی که «محمد» (صلی الله علیه وآله) می خواند چیست؟ ولید گفت: بگذارید سخنان او را بشنوم.

نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفت و از او خواست که آیاتی از قرآن را برایش بخواند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) آیات اول از سوره «حم سجده» را بر او خواند تا رسید به آن جا که می فرماید: **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ**

ص: 44

---

1-1. مجموعه آثار شهید مطهری (رحمه الله علیه)، ج 16، سیری در سیره نبوی، ص 173.

أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَهُ مِثْلَ صَاعِقِهِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (1)؛ پس اگر روی برتافتند بگو شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود بیم می دهم.

این کلام آنچنان بر او تأثیر گذاشت که به خانه اش رفت و نزد قریش باز نگشت، آنان فکر کردند او دین محمد (صلی الله علیه و آله) را پذیرفته است.

ابوجهل نزد او رفت و گفت: آیا به آیین محمد (صلی الله علیه و آله) گراییده ای؟ گفت: نه، اما سخنی از او شنیدم که بدن را می لرزاند! ابوجهل گفت: آیا کلامش شعر است؟ گفت: نه.

- آیا خطابه است؟

- نه.

- آیا سخن کاهنانه است؟

- نه.

گفت: پس چیست؟ گفت: بگذار تا در باره آن بیاندیشم. فردا پیش او رفتند و گفتند: در مورد کلام محمد (صلی الله علیه و آله) چه می گویی؟ گفت: بگوئید سحر است، چرا که دل مردم را می رباید. (2) یکی دیگر از نقشه هایی که جهت مقابله با قرآن کشیدند این بود که: «نضر بن حارث» را که از افراد هوشمند قریش بود و قسمتی از عمر خود را در حیره و عراق گذرانده بود و از اخبار شاهان ایران و دلاوران آن سرزمین اطلاعاتی داشت، برای مبارزه با قرآن برگزیدند و به او گفتند تا بر سر کوچه و بازار بنشیند و با نقل سرگذشت شاهان ایران، مردم را دور خود جمع کند.

نضر بن حارث برای آن که توجه مردم را به خود جلب نماید، می گفت:

مردم! سخنان من با گفته های «محمد» چه فرق دارد؟ او داستان مردمی را برای شما می خواند که گرفتار قهر و خشم الهی شدند؛ اما من سرگذشت کسانی را بیان می کنم که غرق نعمت اند و سالیان درازی است که در روی زمین حکومت می کنند.

این نقشه به قدری احمقانه بود که چندروز بیشتر، ادامه پیدا نکرد و همه از شنیدن سخنان او خسته شده و از دورش پراکنده شدند. (3)

ص: 45

1-1. فصّلت، 13.

2-2. بحار الأنوار، ج 17، ص 211.

3-1. فروغ ابدیت، ج 1، ص 330؛ به نقل از: سیره ابن هشام، 1، 300.



یکی دیگر از مبارزاتی که بر علیه قرآن به راه انداختند، تحریم گوش دادن به قرآن بود.

قرآن از این مبارزه منفی چنین حکایت میکند:

ص: 46

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ (1)؛

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید، و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.

### قانون گذاران قانون شکن!

همان کسانی که مردم را از شنیدن قرآن باز می داشتند و هر کس را که از این قانون، تخلف می ورزید مجرم می شمردند، پس از چندروز خودشان در شمار قانون شکنان قرار گرفتند و قانونی را که خودشان تصویب کرده بودند، شکستند.

ابو سفیان، ابو جهل و اخنس بن شریق، شبی بدون اطلاع یک دیگر از خانه های خود بیرون آمده و خود را کنار خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) رساندند و هر کدام در گوشه ای پنهان شدند تا به صدای قرآن پیامبر (صلی الله علیه وآله) - که در نماز شبش با صدای دلنشینی تلاوت میکرد - گوش بدهند.

هر سه نفر بدون اطلاع از یک دیگر تا صبح دور خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) ماندند و به قرآن گوش دادند و با دمیدن سپیده صبح راه خانه های خودشان را در پیش گرفتند، اما هر سه نفر در نیمه راه به هم رسیدند و فهمیدند که همه، شب را در کنار خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده اند،

ص: 47

یک دیگر را سرزنش کردند و گفتند اگر دیگران از کار ما آگاه شوند، درباره ما چه خواهند گفت؟

شب دوم نیز همان ماجرا تکرار شد و هنگام مراجعت دوباره همدیگر را دیدند و خودشان را ملامت نمودند و تصمیم گرفتند که دیگر این کار را انجام ندهند، ولی جذبه قرآن شب سوم نیز آنان را به دور خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) کشید، در بازگشت باز هم یک دیگر را ملاقات نمودند و اقرار کردند که در برابر جذبه قرآن تاب مقاومت ندارند، ولی این بار باهم پیمان بستند که برای همیشه این کار را ترک کنند. (1)

## 2- شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله

مخصوصاً:

1. رهبری و مدیریت آن حضرت

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) در تمام مسائل، بهترین نوع رهبری و مدیریت را داشت، به عنوان مثال نحوه مدیریت حضرت را در فتح مکه ببینید:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) با ده هزار نفر تا نزدیکی مکه آمده اند اما مردم مکه هنوز از اوضاع بی خبرند! پیامبر اکرم برای آنکه مکه را بدون خونریزی فتح کند، دستور داد لشکریان او بر قله ها و کوه های اطراف مکه

ص: 48

---

1-1. فروغ ابدیت، ج 1، ص 333؛ به نقل از: سیره ابن هشام، 1، 337.

بالا شده و هر فرد آتشی روشن کند تا مردم مکه متوجه فزونی تعداد سپاه اسلام گردیده و از فکر مقاومت منصرف شوند.

نقشه پیامبر (صلی الله علیه وآله) عملی شد و تأثیر مطلوب خودش را گذاشت، ابوسفیان چنان وحشت کرده بود که شبانه با وساطت عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) جهت امان گرفتن برای مردم مکه به محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید، پیامبر اسلام دستور داد شب او را نگهدارند و فردا بیاورند.

فردای آن شب پیامبر (صلی الله علیه وآله) تاکتیک دیگری برای مرعوب ساختن ابوسفیان به کار برد: دستور داد او را در نقطه ای نگهدارند، تا واحدهای ارتش اسلام از جلو او رد شوند و او عظمت سپاه اسلام را ببیند.

طبق فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را در تنگنای درّه ای نگهداشتند و ارتش اسلام در واحدهای مختلف هزارنفری و چندصدنفری از جلو او رد شدند و هر دسته ای وقتی در برابر ابوسفیان می رسید، سه بار با صدای بلند تکبیر میگفتند. آخرین گروهی که از جلو ابوسفیان رد شد یک لشکر پنج هزار نفری بود که تا دندان مسلح بود و سراسر بدن آنان را سازوبرگ جنگی پوشانده بود و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در بین همین لشکر حضور داشت.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ابوسفیان دستور داد تا به مکه برگشته و از طرف او به کسانی که به محیط مسجد الحرام پناهنده شوند، یا سلاح بر زمین بگذارند و بیطرفی اختیار کنند یا در خانه های خود را ببندند، یا به خانه ابوسفیان پناه ببرند امان دهد!

ابوسفیان نیز این پیام را به مردم مکه رساند و مکه بدون جنگ و خونریزی - جز یک مورد درگیری که منجر به کشته و متواری شدن دشمنان گردید - تسلیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) شد. (1)

2- سیره اخلاقی آن حضرت؛

آن اخلاقی که قرآن از آن به عظمت یاد نموده و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) میفرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (2)**؛ تو ای پیامبر اخلاق بزرگ و برجسته ای داری.

باید توجه داشت که این کلام، کلام قرآن است، قرآنی که براساس حق، سخن می گوید و سر مویی از حق و حقیقت انحراف ندارد.

اکنون به نمونه ای از آن خلق عظیم گوش دهید:

مردم مکه در طول سیزده سالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در مکه حضور داشت، از هیچ گونه ستمی بر او و یارانش دریغ نورزیدند؛ و

ص: 50

---

1-1. برگرفته باختصار از: همان، ج 2، ص 323-333.

2-2. قلم، 4.

همچنان بعد از آن که حضرت به مدینه هجرت نمود، مزاحمت های زیادی برای او (صلی الله علیه وآله) ایجاد کرده و در دسرهای بزرگی برایش ساختند، بارها لشکر کشیدند و بهترین یاران او را کشتند، مانند عموی بزرگوارش حمزه، که اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می خواست پس از فتح مکه از مردم مکه انتقام بگیرد، تنها شهادت عموی بزرگوارش حضرت حمزه به عنوان دلیل کافی بود، اما پیامبر از آنها پرسید: نظر شما در مورد من چیست؟ گفتند: ما در مورد شما نظر نیک داریم؛ تو برادر بزرگوار و پسر عموی ما هستی!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آنان فرمود:

من نیز امروز همان جمله ای را به شما می گویم که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت: لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین<sup>(1)</sup>؛ امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می آمرزد و او ارحم الراحمین است.<sup>(2)</sup>

پیامبر مهر و رحمت در فتح مکه عفو عمومی اعلام نموده و فرمود:

شما مردم هموطنان بسیار بدی برایم بودید؛ رسالتم را تکذیب نمودید، مرا از شهر و دیارم راندید و از خانه ام بیرون ساختید، مرا آزردید و به این

ص: 51

---

1-1. یوسف، 92.

2-2. بحار الأنوار، ج 21، ص 132.

هم راضی نشدید تا آنکه در سرزمینم - جایی که به آن پناهنده شدم - به سراغم آمدید و با من جنگیدید، ولی با این همه، شما را می بخشم؛ اذهبوا فأنتم الطلقاء؛ بروید دنبال زندگی خود که همه آزادید! (1)

کفار سنگدلی که در برابر شق القمر تسلیم نشدند، در برابر اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله) به زانو درآمدند و پس از اعلام عفو، مردم مکه - مطابق تعبیر روایت - مثل آنکه از قبرها برانگیخته میشوند، از خانه های شان خارج و در اسلام داخل می شدند، و شاید خانه ای در مکه باقی نماند که اهل آن مسلمان یا متمایل به اسلام نگردیده باشد!

به همین جهت است که در جنگ حنین که به فاصله کوتاهی پس از فتح مکه - و هنوز ارتش اسلام به مدینه برنگشته - روی داد، دوهزار جنگجو از جوانان قریش بر تعداد ارتش ده هزار نفری اسلام افزوده شد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با 12000 جنگجو وارد منطقه حنین گردید.

کریم السجایا جمیل الشیم \*\*\* نبی البرایا شفیع الأمم

امام رُسل، پیشوای سبیل \*\*\* امین خدا، مهبط جبرئیل

کلیمی که چرخ فلک طور اوست \*\*\* همه نورها پرتو نور اوست

ص: 52

یتیمی که ناکرده قرآن درست \*\*\* کتب خانه چند ملت پشت  
چو عزمش بر آهخت شمشیر بیم \*\*\* به معجز میان قمر زد دو نیم  
چو صیتش در افواه دنیا فتاد \*\*\* تزلزل در ایوان کسری فتاد  
به لا قامت لات بشکست خرد \*\*\* به اعزاز دین آب عزی بُرد  
نه از لات و عزی بر آورد گرد \*\*\* که تورات و انجیل منسوخ کرد  
چه نعت پسندیده گویم توراً؟ \*\*\* علیک السلام ای نبی الوری. (1)

ص: 53





اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

اشاره

امام (عليه السلام) به عنوان انسان کامل، پس از پیامبر (صلّى الله عليه وآله) جامع همه کمالات معنوی و صفات شایسته انسانی - آنهم در بالاترین درجه اش - می باشد، زیرا امام، بعد از پیامبر (صلّى الله عليه وآله) مربّی امت بوده و قرار است جامعه را به اوج قلّه کمال برساند، پس خود او باید قبلاً واجد کمالات بوده و به اوج قلّه کمال رسیده باشد، و اگر چنین نباشد، برخی از انسانهای بااستعداد، از او پیشی خواهند گرفت.

اما بنده در این جلسه فقط میخواهم به برخی از بارزترین و برجسته ترین صفات امام (علیه السلام) اشاره کنم تا باشد که معرفت ما نسبت به امام (علیه السلام) بیشتر گردد.

ولی قبل از آن، باید قدری در مورد اصل امامت، سخن بگوییم و مفهوم امامت را روشن کنیم.

## تعریف امامت

«امام» یعنی پیشوا و رهبر؛

«امام» از نظر اهل سنت کسی است که پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، رهبری جامعه و ریاست حکومت اسلامی را بر عهده دارد.

پس «امامت» از نگاه اهل سنت، یعنی رهبری جامعه اسلامی؛ منتهی رهبری در امور دنیایی مردم و به عبارت دیگر: حکومت، و «امام» یعنی رهبر و حاکم اسلامی.

اما «امام» از نگاه شیعه کسی است که علاوه بر «رهبری جامعه اسلامی» دارای مقام «ولایت» است؛ ولایت تشریحی و ولایت تکوینی.

منظور از «ولایت تشریحی» این است که: امام مانند پیامبر (صلی الله علیه وآله) منبع تشریح دین است؛ یعنی آنچه از دین که در قرآن مجید یا کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیان نشده، توسط امام بیان می شود،

با این تفاوت که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دین را توسط وحی دریافت و به مردم ابلاغ میکند، ولی امام قسمتی از دین را توسط تعلیم قبلی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و قسمت دیگر را توسط الهام از جانب خداوند (جلّ جلاله)، دریافت و برای مردم بیان میکند.

اما «ولایت تکوینی» این است که: همانطوری که پیامبر (صلی الله علیه وآله) میتواند در عالم تکوین تصرف کند - چنانچه بسیاری از معجزات پیامبران از طریق تصرف در عالم تکوین صورت گرفته است(1) - امام نیز قدرت تصرف در عالم تکوین را دارد و می تواند به اذن پروردگار در عالم خلقت تصرف کند، مثلاً مریضان غیر قابل علاج را شفا بخشد و حتی مرده را زنده کند.

پس امام از نگاه شیعه یعنی: «رئیس حکومت اسلامی، منبع تشریح دین و مسلط بر عالم».

شیعه بنابر تفسیری که از امام دارد، معتقد است که امامت منحصر در دوازده نفر است و امامت دوازده امام (علیهم السّلام) را از منابع شیعه و سنی به اثبات میرسانند، که در جای خود بحث شده است.

اما این بحث:

ص: 57

#### اشاره

یکی از ویژگی های مهم امام، عصمت است. منظور از عصمت، مصونیت از گناه، خطا، سهو و نسیان می باشد، اما هدف ما در این بحث، بیشتر جنبه مصونیت از گناه می باشد.

#### دلایل عصمت امام از قرآن

دلایلی که بر عصمت امام (علیه السلام) اقامه نموده اند، برخی عقلی و برخی نقلی اند، اما من در این بحث، تنها از دلایل نقلی، سه آیه از قرآن را محضر شما تقدیم میکنم:

1- آیه اولی الامر: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا، پیامبر خدا و از اولی الامر اطاعت کنید.

#### روایت جابر

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله علیه) میگوید:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) راجع به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم؛ عرض کردم: ای

ص: 58

رسول خدا! ما خدا و رسولش را شناختیم، اما اولی الامر را نشناختیم؛ منظور از اولی الامر چه کسانی اند؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند؛ اول آنها علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید؛ وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی، پس از او کسی که هم نام و هم کنیه من است، حجّه الله در زمین و بقیّه الله در بین بندگانش؛ آن کسی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند. او کسی است که از شیعه خود پنهان میشود، به گونه ای که کسی در اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است. (1)

اطاعتی که در آیه اولی الامر به آن دستور داده شده است، به اصطلاح اصولیین، مطلق است و هیچ قیدی با آن نیامده است، و به حکم این اطلاق، اطاعت از اولی الامر در همه دستورات واجب است و این به معنی عصمت آنان

ص: 59

است، زیرا اگر معصوم نباشند، اطاعت از آنها در همه دستورات درست نخواهد بود.

2: آیه تطهیر: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (1)**؛ خداوند می خواهد رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت (علیهم السلام) دور نموده و شما را از هر نوع پلیدی پاک گرداند.

محققان می گویند: بیش از هفتاد روایت - که بیشتر آنها از طریق اهل سنت نقل شده - بر نزول آیه تطهیر در مورد پنج تن آل عبا وارد گردیده است. (2)

اما در عین حال، برخی از علماء متعصب اهل سنت، اصرار دارند این آیه را در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) تفسیر کنند! در حالی که این آیه نمی تواند در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده باشد، زیرا خطابی که در این آیه به کار رفته است (ضمیر «کم») در: «عنکم»، به جمع مذکر است، و در لغت عرب، به کار بردن ضمیر جمع مذکر، در مورد جمع زنان اشتباه بوده و هیچ توجیهی نمی تواند داشته باشد.

گذشته از این: تاریخ مسلم، نزول این آیه را در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) تأیید نمی کند، زیرا برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

ص: 60

---

1-1. أحزاب، 33

2-2. آموزش عقائد، آیت الله مصباح یزدی (رحمه الله علیه)، ص 320.

هم در زمان حیات او و هم پس از رحلت آن حضرت، خطاهای بزرگی را مرتکب شدند که با عصمت قابل جمع نیستند.

3- آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...»

وقتی خداوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با امتحانات سختی - که معروف است: رفتن در آتش نمرود، گذاشتن هاجر و فرزندش اسماعیل در صحرای خشک و سوزان مکه و قربانی کردن اسماعیل (علیه السلام) - آزمود، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آن امتحانات سرفراز بیرون شد، خداوند (جلّ جلاله) مقام امامت را علاوه بر مقام نبوت که داشت به او عطا نمود، حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام امامت را برای نسل خودش نیز درخواست نمود، اما خداوند در جواب حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: مقام امامت به انسانهای ستمکار نمی رسد.

خداوند این حقیقت را در سوره مبارکه بقره چنین بیان فرموده:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (1) = و هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود، و او به طور کامل از عهده آنها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان

ص: 61

---

1-1. بقره، 124.



من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من - یعنی مقام امامت - به ستمکاران نمی رسد.

«ظلم» در فرهنگ قرآن، اعم از ظلم بر غیر و ظلم بر نفس است، پس «ظالم» در این آیه یعنی کسی که بر خویشان ستم میکند - که ما میگوییم: گنهکار - یا بر غیر ستم میکند.

پس طبق این آیه امامت مخصوص انسانهای پاک و معصوم است و وقتی ما امام را به عنوان امام می شناسیم حتماً عصمت او را نیز باید قبول داشته باشیم.

## 2- علم کامل

### اشاره

دومین ویژگی از ویژگی های امام، علم سرشار او است. امام (علیه السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) عالم ترین و داناترین امت بوده و پاسخگوی همه پرسش های مردم است.

حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ، فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، حَتَّى عَلَّمَ الْمَنَائِمَ وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخُطَابَ (1)؛ یعنی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هزار باب از حلال و حرام و از آنچه در گذشته بوده و

ص: 62

در آینده خواهد بود تا قیامت، به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود، که می شود: هزارهزار (یک میلیون) باب، تا جایی که علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب (کلامی که حق و باطل را جدا و دعوا را خاتمه بخشد) را فراگرفتم.

علاوه بر این، ما معتقدیم امام دارای علم لدنی بوده و از طریق الهام، همه چیز را می داند، همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق وحی به هر چیز عالم است. امامت امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در هشت سالگی و امامت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) در پنج سالگی با همین علم لدنی، توجیه می شود.

در این قسمت به داستان مناظره حضرت امام جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم، یکی از عالمان بزرگ آن زمان توجه کنید تا بدانید امام از چه توان علمی برخوردار است.

### **مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم**

وقتی مأمون تصمیم گرفت دختر خود ام الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد (علیه السلام) درآورد، خویشاوندان نزدیک او پیش مأمون آمدند و به او گفتند: تو را به خدا سوگند، این خلافت را که خداوند به ما داده، از خاندان ما خارج نکن و این عزت را از ما مگیر. تو خود اختلاف بین ما و اولاد علی بن ابی طالب را می دانی.

مأمون به آن ها گفت: ساکت باشید! حرف هیچ یک از شما را درباره او نمی پذیرم. گفتند: می خواهی دختر خود را به پسر بچه ای بدهی که هنوز معلومات دینی ندارد و بین واجب و مستحب فرق نمی گذارد و خوب را از بد تمیز نمی دهد؟ - در آن موقع امام جواد (علیه السلام) ده یا یازده سال داشت - اگر صبر کنی تا ادب بیاموزد و قرآن را یاد بگیرد و بین واجب و مستحب فرق بگذارد بهتر خواهد بود. مأمون به آن ها گفت: به خدا قسم او از شما داناتر است و بهتر از شما خدا و پیامبر را می شناسد و بین واجب و مستحب فرق می گذارد و کتاب خدا را از شما بهتر می خواند و به آن آگاه است. او را آزمایش کنید، اگر حرف شما صحیح بود نظرتان را می پذیرم، اگر حرف من درست بود، خواهید دانست که او از شما بهتر است.

آن ها از نزد مأمون خارج شدند و پیکی به دنبال یحیی بن اکثم فرستادند، به یحیی وعده هایی دادند و از او خواستند تا سؤالی برای حضرت جواد (علیه السلام) ترتیب دهد که حضرت نتواند پاسخ آن را بدهد.

مجلس آماده شد و همه حضور یافتند، امام جواد (علیه السلام) نیز حضور داشت، عباسیان رو به مأمون کرده و گفتند: اگر اجازه می فرمایید یحیی بن اکثم از ابا جعفر (علیه السلام) مسأله ای را بپرسد. مأمون به یحیی گفت: از ابا جعفر مسأله ای فقهی بپرس تا بفهمیم اطلاعات فقهی او چگونه است.

یحیی - از حکم فقهی پیچیده ای از امام سؤال نمود تا بزعم خود حضرت را گیر بیندازد - به امام جواد (علیه السلام) گفت: آقا! بفرمایید حکم شخص محرمی که شکاری را کشته باشد چیست؟ امام جواد (علیه السلام) فرمود: صید را در حلّ کشته یا در حرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ عمدًا کشته یا به اشتباه؟ عبد بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ بار اول او بوده یا برای چندمین بار این کار را کرده؟ صید پرنده بود یا غیر پرنده؟ از شکارهای کوچک بوده یا بزرگ؟ اصرار بر این کار دارد یا پشیمان است؟ شب در آشیانه او را گرفته یا در روز؟ احرام او برای حج بوده یا عمره؟

یحیی بن اکثم از فروعی که امام جواد (علیه السلام) برای مسأله ذکر نمود حیران شد و نتوانست چیزی بگوید. حاضرین نیز از جواب امام جواد (علیه السلام) تعجب کردند... (1)

### 3- عدالت

امام (علیه السلام) در دوران حکومت خودش، عادل ترین حاکم است.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه 224 نهج البلاغه می فرماید:

و الله لأن أبيت على حسك السعدان مسهدًا أو أجرّ في الأغلال مصفدًا أحبّ إليّ من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالمًا لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام؛ یعنی به به خدا قسم اگر شب را به بیداری روی خار

ص: 65

سعدان به روز آرم، و باقرار داشتن غلها و زنجیرها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا را غصب کرده باشم!

امام در ادامه خطبه به ماجرای معروف «آهن گداخته» اشاره نموده و می فرماید:

برادرم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت المال از من درخواست می کرد، و کودکانش را با موهای غبار آلود و رنگهای تیره میدیدم که گویا صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار می کرد، من به گفتارش توجه می کردم و او خیال می کرد که من دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست بر میدارم و به خواسته او تن می دهم، در این هنگام آهنی را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان از حرارت آن آهن ناله ای زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره ای که انسانی آن را به شوخی و بازی بر افروخته ناله می زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهار به جهت خشم خود افروخته می کشانی؟<sup>(1)</sup>

ص: 66

## اشاره

امام، وارث معنوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دارای همان خلق عظیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

از اخلاق والای امام، تنها به یک نمونه تاریخی اشاره میکنم:

## برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام

هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک بن مروان در دوران خلافت او، حاکم مدینه بود، در حق مردم مدینه و مخصوصاً امام سجّاد (علیه السلام) و علویون ستم زیاد نموده بود. وقتی عبدالملک مرد و پسرش ولید به خلافت رسید، ولید جهت جلب توجه مردم تغییراتی در حکومت آورد، از جمله هشام را از حکومت مدینه عزل نموده و دستور داد او را جلو مردم نگهدارند، تا هرکسی از او آزار دیده بیاید و دادش را بستاند!

او را پیش خانه مروان نگهداشتند، مردم دسته دسته می آمدند و فحش ها و توهین ها نثار هشام میکردند. هشام بیشترین نگرانی را از جانب امام سجّاد (علیه السلام) و علویون داشت، زیرا در حق آنان بیشترین ظلم را روا داشته بود، اما امام سجّاد (علیه السلام) به نزدیکانش فرموده بود: عادت ما نیست که لگد به افتاده بزیم و از دشمن مان پس از آن که زمین خورد، انتقام بستانیم!

وقتی امام سجّاد (علیه السّلام) روبروی هشام قرار گرفت با صدای بلند به او سلام نموده و با او برخورد نیک نمود.

هشام وقتی این بزرگواری را از امام (علیه السّلام) دید، با صدای بلند گفت: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (1)**؛ خداوند داناتر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد. (2)

## 5- شجاعت

### اشاره

امام (علیه السّلام) شجاع ترین مردمان است و ترس در وجود او راه ندارد.

### شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السّلام

در جنگ احد، پیش از آن که جنگ آغاز گردد، مشرکین نه نفر از مردان قبیله بنی عبدالدار را که به شجاعت معروف بودند، به عنوان پرچمدار انتخاب نمودند، تا اگر یکی از آن ها به زمین افتاد، دیگری به جای او پرچم را از زمین بردارد، اما هر نه پرچمدار یکی پس از دیگری به دست توانای حضرت علی (علیه السّلام) کشته شدند، پس از کشته شدن نهمین پرچمدار، غلام حبشی به نام صوآب، با هیكلی وحشت آور در حالی که از شدت خشم دهانش کف

ص: 68

---

1- 1. أنعام، 124.

2- 2، بحار الأنوار، ج 46، ص 55 و 94.

آورده و چشمانش سرخ شده بود پرچم را بدست گرفته و وارد میدان شد، اما او نیز توسط حضرت علی (علیه السلام) کشته شد.

تا آنکه دشمنان روحیه هایشان را باخته و از میدان جنگ پا به فرار گذاشتند. با فرار دشمنان، مسلمانان به جمع آوری غنائم مشغول شدند، برخی از لشکریان دشمن از این فرصت استفاده کرده، از پشت سر بر مسلمانان حمله کردند، مسلمانان در این حمله کاملاً غافلگیر شدند و پس از مختصر نبرد پراکنده، شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، تنها حضرت علی (علیه السلام) با سه تن دیگر (حضرت حمزه، ابودجانه و ام عماره) در میدان باقی ماندند و از وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله) دفاع کردند، و حملات مکرر دشمنان را دفع نمودند.

یک دسته پنجاه نفری از دشمنان، تشکیل شده و چندبار بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) حمله آوردند، اما هر بار که حمله کردند، حضرت علی (علیه السلام) در برابر آنان به مقاومت پرداخت و از وجود نازنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفاع نمود، سرانجام با کشتن چندین تن از آنان، آن ها را متفرق نمود.

ص: 69



حضرت علی (علیه السلام) در این ماجرا آنچنان شجاعت از خود نشان داد که ندایی بین آسمان و زمین شنیده شد: لافتی إلا علی و لا سیف إلا ذوالفقار؛ یعنی امروز جوانی جز علی، و شمشیری جز ذوالفقار نیست. (1)

### شجاعت حضرت امام حسین علیه السلام

شما شرایط حضرت امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشورا در نظر بگیرید: از طرفی همه یارانش به شهادت رسیده اند، حتی طفل شش ماهه اش هم روی دستش پرپر شده است، از طرفی زنان و بچه ها بی سرپرست مانده و در معرض اسارت قرار گرفته اند، از طرفی تشنگی شدید بر او مستولی شده است، به گونه ای که زمین و آسمان پیش چشمش غبارآلود دیده می شود، اما امام آنچنان جنگ جانانه نموده است که به نقل تاریخ، پس از حادثه عاشورا مردم جنگ های امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فراموش کردند و در هر مجلسی سخن از جنگ ها و شجاعت های حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا بود.

امام در آنروز چنان شجاعتی از خود نشان داد که شاعر گفته است:

سماواتیان پرده برداشتند

به نظاره، گردن برافراشتند

ص: 70

سماواتیان محو و حیران همه

سرانگشت حیرت به دندان همه

که یارب چه زور و چه بازوست این

مگر با قدر همترازوست این

عجب صف شکن پهلوان یلی است

به نیروی مردی بسان علی است

ولی حیف کاین تشنه لب بی کس است

غریب است و بی یار و بی مونس است

دریغا ندارد علی اکبری

ندارد علمداری و لشکری!

### شجاعت امام زین العابدین علیه السلام

وقتی اهل بیت را به صورت اسیر بر عبیدالله بن زیاد وارد نمودند، پس از گفتگویی که بین عبیدالله و حضرت زینب (سلام الله علیها) رخ داد، عبیدالله متوجه علی بن الحسین (علیه السلام) شد و گفت: این کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!

امام سجّاد (علیه السّلام) فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و مردم در کربلا او را کشتند. عبیدالله گفت: بلکه خدا او را کشت! امام سجّاد (علیه السّلام) این آیه را قرائت نمود: **اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا (1)**؛ یعنی خدا، جانها را به هنگام مرگشان می گیرد. ابن زیاد از پاسخ امام خشمگین شد و گفت: در جواب من با جسارت سخن می گویی؟ بعد رو به اطرافیان نموده و گفت: او را ببرید و گردن یزنید! حضرت زینب (سلام الله علیها) امام سجّاد (علیه السّلام) را در آغوش کشید و گفت: ای پسر زیاد! آنچه خون از ما ریختی، تو را بس است، بخدا از او جدا نخواهم شد، اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش! ابن زیاد به حضرت زینب و علی بن الحسین (علیه السّلام) نگاه کرد و گفت: **عَجَبًا لِلرَّحْمِ؛** خویشاوندی شگفت انگیز است! بخدا سوگند که این زن دوست دارد با برادر زاده اش کشته شود، اما گمان می کنم که این جوان به همین بیماری بمیرد!

امام سجّاد (علیه السّلام) به عمه اش زینب (سلام الله علیها) روی کرد و گفت: عمه جان! بگذار تا من با او صحبت کنم. آنگاه به ابن زیاد گفت: **أبَالْقَتْلِ تَهْدِدُنِي يَا بَنَ زِيَادٍ؟! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكِرَامَتَنَا لِلَّهِ هَاهُ؛** آیا مرا از مرگ می ترسانی ای پسر زیاد؟! - خطاب «پسر زیاد» به عبیدالله، که همه او را «امیر» صدا میزدند، خود نشانه شجاعت و قوت قلب امام (علیه

ص: 72

السلام) است - مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ماست و شهادت در راه خدا برای ما کرامت است؟ (1).

تو به خلق و خوی اعجاز پیمبر می کنی

گر بخواهی در اسارت کار حیدر می کنی

با دو دست بسته خود فتح خیبر می کنی

شام را در چشم دشمن، صبح محشر می کنی

دست تقدیر تو دست اقتدار حیدر است

بلکه هر انگشت تو یک ذوالفقار حیدر است

کربلا و کوفه و شام بلا رام تو بود

دشمن بیدادگر را وحشت از نام تو بود

تو میان سلسله نه، خصم در دام تو بود

فتح آل مصطفی از خطبه شام تو بود

ص: 73

چارده قرن است مسجد می کشد از دل خروش

می رسد بانگ انا ابن مکه ات دائم به گوش. (1)

ص: 74

---

1-1. میثم

#### 4- وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السّلام

##### اشاره

أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم، بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء و خاتم المرسلين، حبيبنا و حبيب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمّد، و على آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّه الله فى الأرضين، أرواحنا له الفداء و أرواح العالمين.

##### اشاره

ما به عنوان شيعه و پیروان اهل بیت (عليهم السّلام) در برابر اهل بیت (عليهم السّلام) وظایف و مسؤولیت هایى داریم که این وظایف و مسؤولیت ها را عقل یا شرع برای ما مشخص میکند و بنده در این جلسه میخواهم به برخی از این وظایف و مسؤولیت ها اشاره کنم:

ص: 75

اشاره

اولین وظیفه ای که ما در برابر اهل بیت (علیهم السلام) داریم، معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم السلام) است؛ ما باید اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسیم!

البته منظور از شناخت، شناخت شناسنامه ای نیست، که امام (علیه السلام) را با نام خود، پدر و مادر، و تاریخ تولد و شهادتش بشناسیم؛ اینها معلومات ابتدایی است که در یک حدی برای هرکسی که خود را پیرو اهل بیت (علیهم السلام) میداند حاصل است. بلکه منظور، شناخت امام (علیه السلام) است با آن مقام و جایگاه معنوی ای که در دین دارد.

برای شناخت اهل بیت (علیهم السلام) نیز، راههایی وجود دارد و من حداقل دو راه را پیشنهاد میکنم:

1- مطالعه سیره و روش زندگانی اهل بیت (علیهم السلام)

2- شرکت در مجالسی که به نام و یاد اهل بیت (علیهم السلام) برگزار میشود و علماء و دانشمندان دینی در آن به سخن می پردازند. که در روایات ما به حضور در مجلس عالم بسیار سفارش شده است.

مردی از انصار به حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر جنازه ای برای تشییع حاضر باشد و مجلس عالمی نیز آماده باشد، شما کدام یک را بیشتر دوست دارید که من حاضر شوم؟

رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر کسانی باشند که جنازه را تشییع و دفن کنند، در مجلس عالم حاضر شو؛ که حضور در مجلس عالم برتر است از هزار تشییع جنازه، هزار عیادت بیمار، هزار شب شب زنده داری، هزار روز روزه گرفتن، هزار درهم صدقه دادن، هزار حجّ مستحب و هزار جهاد مستحب که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنی! این ها کجا قابل مقایسه با محضر عالم است؟ مگر نمی دانی که خداوند با علم و دانش پرستش و اطاعت می شود و خیر دنیا و آخرت با علم است و شر دنیا و آخرت با نادانی؟ (1).

## 2- محبت و دوستی

### اشاره

دومین وظیفه ای که در برابر اهل بیت (علیهم السلام) داریم، محبت و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است؛ ما شرعاً وظیفه داریم که اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داشته باشیم و حق نداریم در برابر آن بزرگواران بی تفاوت بوده و احساسی نداشته باشیم!

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرمایند:

ص: 77



لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه، وأهلي أحب إليه من أهله، وعترتي أحب إليه من عترته، وذريتي أحب إليه من ذريته(1)؛ هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و خانواده مرا از خانواده خودش و خاندان مرا از خاندان خودش و نسل مرا از نسل خودش.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کلام دیگری فرموده اند:

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع؛ روز قیامت، بنده قدم از جای بر نمیدارد تا آن که از چهار چیز پرسیده شود: عن عمره فیما أفناه؛ از عمرش؛ که در چه راهی صرف کرده است؟ و [عن] شبابه فیما أبلاه؛ از جوانیش؛ که در چه راهی به سر آورده است؟ و عن ماله من أين اكتسبه و فیما أنفقه؛ از مالش؛ که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است؟ و عن حبنا أهل البيت(2)؛ و از دوستی ما خاندان.

### ارزش محبت اهل بیت علیهم السلام

امام صادق (علیه السلام) میفرمایند:

ص: 78

---

1-1. میزان الحکمه، ج 2، ص 456 (2 / 94 / 685)

2-2. بحار الأنوار، ج 68، ص 180.

إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ، وَحَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلَ عِبَادَةٍ (1)؛ بالاتر از هر عبادت، عبادتی است و دوست داشتن ما خاندان، برترین عبادت است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً؛ هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، شهید مرده است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مغفوراً؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، آمرزیده شده از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، توبه کننده از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مؤمناً مستکماً بالإیمان؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد بشّر به ملک الموت بالجنّه ثم منکر و نکیر؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، ملک الموت و سپس منکر و نکیر به او مرده بهشت می دهند. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد یزفّ إلى الجنّه كما تزفّ العروس إلى بیت زوجها؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، مانند عروسی که به خانه شوهرش برده می شود به بهشت برده می شود. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد فتح له فی قبره

ص: 79

بابان إلى الجنة؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، دو در برای او در قبرش به سوی بهشت گشوده می شود. ألا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة(1)؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد....

### تو فقیر نیستی!

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و از فقر و ناداری شکوه کرد. حضرت فرمود: تو فقیر نیستی! مرد عرض کرد: آقا! به خدا قسم خوراک شب خود را هم ندارم، و نمونه هایی از ناداری خود را برای امام بیان کرد، اما حضرت صادق (علیه السلام) پیوسته سخن او را تکذیب می کرد و می فرمود: تو فقیر نیستی! تا آن جا که به او فرمود: به من بگو اگر صد دینار به تو بدهند تا از ما بیزاری جویی آیا چنین میکنی؟ عرض کرد: نه! حضرت پیوسته مبلغ را بالا می برد تا به هزار دینار رسانید و آن مرد هر بار سوگند می خورد که این کار را نخواهد کرد.

حضرت به او فرمود: کسی که چنین کالای ارزشمندی دارد که آن را با این قیمت نمی فروشد، آیا نادار است؟(2)

ص: 80

---

1-1. بحار الأنوار، ج 23، ص 233.

2-2. میزان الحکمة، ج 8، ص 525 (8 / 397 / 3068)

اگرچه محبت، خود غیر اختیاری بوده و ایجاد یا از بین بردن آن در محدوده قدرت ما نیست؛ اما مقدمات آن اختیاری است و ما میتوانیم با ایجاد مقدمات محبت، آن را به وجود آوریم. و مقدمه آن هم معرفت است، زیرا انسان ذاتاً خوبی‌ها و زیبایی‌ها را دوست دارد و اهل بیت (علیهم السّلام) سراسر خوبی و زیبایی‌اند، امکان ندارد که کسی اهل بیت (علیهم السّلام) را بشناسد اما آنها را دوست نداشته باشد؛ مگر اینکه منافق، زاده زنا یا حیض باشد! که پیامبر (صلّی الله علیه وآله) فرموده است:

من لم یحبّ عترتی فهو لإحدى ثلاث: إمّا منافق، و إمّا لزنیه، و إمّا امرؤ حملت به امّہ فی غیر طهر (1)؛ آن که خاندان مرا دوست ندارد، یا منافق است، یا زنا زاده و یا از نطفه حیض.

### 3- اطاعت

#### اشاره

سومین وظیفه‌ای که در قبال اهل بیت (علیهم السّلام) داریم، اطاعت و فرمانبرداری، و به عبارت دیگر تبعیت و پیروی از آنان است. خداوند تبارک و تعالی این وظیفه را در قرآن چنین بیان نموده است:

ص: 81

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و پیشوایان خود را.

## أولوا الأمر کیانند؟

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله علیه) میگوید:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) راجع به آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » پرسیدم؛ عرض کردم: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! ما خدا و رسولش را شناختیم، اما اولی الامر را شناختیم؛ منظور از اولی الامر چه کسانی اند؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند؛ اول آنها علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید؛ وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی، پس از او کسی که هم نام و هم کنیه من است، حجّه الله در زمین و بقیّه الله در بین بندگانش؛ آن کسی

ص: 82

که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند؛ او کسی است که از شیعه خود پنهان میشود، به گونه ای که کسی در اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است. (1)

البته معلوم است که اکنون دوران غیبت امام (علیه السلام) است و ما مستقیماً به امام معصوم دسترسی نداریم، اما امام معصوم نمایندگانی دارد، که اطاعت از آنان به منزله اطاعت از خود امام (علیه السلام) است و ما وظیفه داریم از آنها - که همان فقهای جامع الشرایط اند - پیروی کنیم.

#### 4- نصرت و یاری

##### اشاره

چهارمین وظیفه ما در برابر اهل بیت (علیهم السلام) نصرت و یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) است.

یاری اهل بیت (علیهم السلام) هم بر سه نوع است:

##### 1- یاری علمی

کسی از ما که می تواند با قلم یا زبانش اهل بیت (علیهم السلام) را یاری کند، پس باید یاری کند!

شما علامه امینی (رحمه الله علیه) را در نظر بگیرید: نزدیک به چهل سال تحقیق نمود، به کشورهای مختلف اسلامی جهت تحقیقش سفر کرد، ده هزار کتاب را مطالعه نموده و سرانجام کتاب ارزشمند «الغدیر» را در یازده

ص: 83

جلد نوشت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از کتب اهل تسنن به اثبات رسانید. (1)

این یک نمونه از یاری علمی اهل بیت (علیهم السلام) است.

البته ما اگر نمی توانیم در حد علامه امینی کار کنیم، ولی به اندازه توان خود باید اهل بیت (علیهم السلام) را یاری رسانیم.

## 2- یاری عملی

حضرت علی (علیه السلام) در نامه 45 نهج البلاغه به عثمان بن حنیف انصاری (2)

نوشته است:

ألا وإنّ إمامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقرصیہ ألا وإنکم لا تقدرون علی ذلک و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عففه و سداد؛ یعنی آگاه باشید که پیشوای شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. آگاه باشید که شما توان این کار را ندارید، ولی مرا با ورع، کوشش در عبادت، پاکدامنی و درستی یاری کنید. (3)

پس یاری عملی اهل بیت (علیهم السلام) با این امور ممکن است:

ص: 84

---

1-1. علامه امینی جرعه نوش غدیر، مهدی لطفی، ص 50 و 122.

2-2. عثمان از جانب امام (علیه السلام) والی بصره بود، و امام شنید که او در مجلسی شرکت کرده که اغنیاء و ثروتمندان در آن دعوت بوده و فقرا و مستمندان در آن راه نداشته اند، امام نامه بلندی به عثمان نوشته و کار او را نکوهش میکند.

3-3. نهج البلاغه، ص 394.

ورع چیست؟

مطابق آنچه از روایات استفاده می شود: بعضی از کارها به صورت آشکار حلالند، و بعضی دیگر به صورت روشن حرام، اما برخی از امور مشتبهند؛ حلال یا حرام بودن آن روشن نیست، اجتناب از این امور، ورع است. (1)

پس ورع درجه ای است بالاتر از تقوا، زیرا تقوا اجتناب از حرام آشکار است، و ورع اجتناب از کاری است که حلال یا حرام بودن آن روشن نیست و احتمال حرام بودن آن می رود.

پیامبر اکرم می فرمایند:

الْأَخْذُ بِالشَّبَهَاتِ يَسْتَحِلُّ الخمر بالتَّبَيُّدِ، وَ السَّحْتُ بِالْهَدِيَةِ، وَ الْبَخْسُ بِالزَّكَاةِ (2)؛

کسی که به شبهات عمل می کند (ورع ندارد) شراب را به نام نبیذ، رشوه را به نام هدیه و باج را به نام زکات، حلال می شمارد.

یک نمونه دیگر از کار کسانی که ورع ندارند:

بعضی از افراد دروغ می گویند؛ بعد نامش را میگذارند دروغ مصلحتی، در حالیکه دروغ مصلحتی نیست؛ بلکه دروغ منفعتی است! دروغ مصلحتی

ص: 85

---

1- 1. ر ک: میزان الحکمه، ج 13، ص 122 (13 / 537 / 3999)

2- 2. همان، ج 13، ص 122 (13 / 537 / 3999)



دروغی است که با آن مال، جان یا آبروی کسی حفظ می‌گردد، نه آنکه هرکجا منفعت ما اقتضاء نمود دروغ گفته و بعد نامش را بگذاریم: دروغ مصلحتی.

## 2- اجتهاد (کوشش) (در طاعت)

روزی حضرت باقر (علیه السلام) خدمت پدر بزرگوارش حضرت سجاد (علیه السلام) رسید، دید از کثرت عبادت به حالی رسیده که هیچ کس نرسیده. رنگش از بیخوابی زرد و چشمهایش از گریه سرخ شده! پیشانی اش پینه بسته و دو ساق پایش از ایستادن در نماز ورم کرده است.

حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید: وقتی پدرم را به آن حالت دیدم، نتوانستم خود را نگه دارم! از آن حال پدرم به گریه افتادم، در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود، لحظاتی بعد متوجه من شده و فرمود: پسر! یکی از این صحیفه ها را که در آن عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام است، به من بده! صحیفه را تقدیمش کردم، مقداری خواند و از ناراحتی روی زمین گذاشت و فرمود: چه کسی میتواند مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) خدا را پرستش کند؟! (1)

ما که خود را پیرو امام سجاد (علیه السلام) میدانیم، بینیم چه قدر در عبادت خداوند کوشش داریم؟

ص: 86

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میفرماید:

أكثر ما تلج به أمتي النار الأجوفان: البطن والفرج(1)؛

بیشترین چیزی که امت من به سبب آن داخل جهنم میشوند، دوچیز میان تهی، یعنی شکم و دامن است.

در روزگاری که شیاطین جنّی و انسی، عفت و حیای جامعه اسلامی را نشانه گرفته و برای از بین بردن آن همدست شده اند، و زمینه های فساد و انحراف از در و دیوار می بارد، ضرورت حفظ عفت و پاکدامنی بیشتر از همیشه احساس میشود، و یقیناً در چنین شرایط و اوضاع یکی از بزرگترین و سخت ترین عبادت ها حفظ عفت و پاکدامنی است. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: أفضل العباده العفاف(2)؛ برترین عبادت، عفت ورزی است.

برای حفظ عفت و پاکدامنی، بهترین راه، دوری از زمینه های گناه و فساد است، زیرا اگر انسان در محیط گناه قرار گیرد، حفظ عفت بسیار سخت خواهد بود، شاید به نسبت همین سختی است که حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: ما المجاهد الشّهید فی سبیل الله بأعظم أجرا ممن قدر فعفّ، لكاد العفیف أن یكون ملكاً من الملائكه(3)؛ اجر مجاهد شهید در راه خدا،

ص: 87

1-1. میزان الحکمه، ج 7، ص 452 (7 / 360 / 2711)

2-2. همان، ج 7، ص 450 (7 / 360 / 2710)

3-3. همان، ج 7، ص 450 (7 / 360 / 2710)

بالا تر از پاداش کسی نیست که قدرت بر گناه پیدا کند اما عفت و پاکدامنی پیشه کند. شخص عقیف نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان باشد.

4- سداد (درستی) (در گفتار و کردار)

فرد مسلمان بنا بر درستی دینش، باید درستکارترین افراد باشد، ولی باید اعتراف نمود که درستی و درستکاری در بین ما کم است!

### 3- یاری مالی

#### اشاره

که بارزترین نمونه آن، خمس است، که متأسفانه این واجب مهم الهی در بین ما خیلی کم رنگ شده است! بنده برخی از احکام خمس را برای شما بیان میکنم تا اهمیت این واجب الهی و ضرورت آن تا حدی درک شود.

#### برخی از احکام خمس

فقهاء فرموده اند:

1- وقتی به مال انسان خمس تعلق می گیرد، تا زمانی که خمس آن را نپرداخته است، حق تصرف در آن را ندارد (یعنی تصرف در آن حرام بوده و هربار استفاده از آن عقوبت دارد)، حتی اگر قصد پرداخت آن را داشته باشد. (1)

ص: 88

---

1-1. توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 2، ص 32، مسأله 1790.

2- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده است، ملکی [مثلاً: خانه] بخرد، تصرف او در آن حرام و نمازش در آن باطل است. (1)

3- و همچنین اگر با لباس [یا روی فرش] که با پول کذابی خریده شده است نماز بخواند. (2)

4- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده است، به حمامی بدهد، غسل او باطل است. (3)

## 5- تربیت اهل بیتی فرزندان

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبيکم، و حبّ اهل بیتہ، و قراءہ القرآن (4)؛ فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می کنیم و شما کودکانتان را وقتی هفت ساله شدند، به خواندن نماز امر کنید.  
ما

ص: 89

1-1. همان، ج 1، ص 485، مسأله 873.

2-2. همان، ج 1، ص 458، مسأله 820.

3-3. همان، ج 1، ص 224، مسأله 383.

4-4. میزان الحکمة، ج 13، ص 506 (13 / 555 / 4149)

کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند دستور می دهیم تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند؛ نصف روز یا کمتر و یا بیشتر، و هر گاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد افطار کنند، تا آن که به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن را پیدا کنند، و شما نیز وقتی کودکانتان نه ساله شدند به آنان دستور دهید تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه شان را افطار کنند. (1)

پدران گرامی! به فرزندان بزرگترتان توصیه کنید که در مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) شرکت کنند، و دست فرزندان کوچکترتان را گرفته با خود به مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) بیاورید، تا به مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) عادت کنند و آشنا با اهل بیت (علیهم السّلام) بار بیایند.

مادران ارجمند! به دختران بزرگترتان توصیه کنید که در مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) حضور پیدا کنند و دست دختران کوچکترتان را گرفته با خود بیاورید تا آن ها اهل بیتی بزرگ شوند! ما و شما شرعاً در قبال فرزندانمان مسؤولیت داریم، باید آنها را مؤدب به آداب دینی بار آورده و اهل بیتی تربیت کنیم.

ص: 90

اشاره

أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم، بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّه الله فى الأرضين، أرواحنا له الفداء و أرواح العالمين.

اشاره

يکى از اعمال مستحب که در روايات پیامبر (صلّى الله عليه وآله) و اهل بیت (عليهم السّلام) بسیار مورد توجّه و تأکید واقع شده است، زیارت قبرهای مطهّر هر یک از معصومین (عليهم السّلام) و از میان همه مخصوصاً قبر حضرت امام حسین (عليه السّلام) است.

بحث امروز بنده در مورد زیارت قبر مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) است، ولی پیش از ورود به بحث، لازم است اشاره ای به فلسفه زیارت داشته باشیم:

## فلسفه زیارت

زیارت بزرگان دینی قبل از همه، تعظیم و بزرگداشت و احترام گذاشتن به آنان است و می دانید که بزرگداشت بزرگان و احترام گذاردن به آنان از امور فطری است؛ انسان ها فطرتاً بزرگان شان را بزرگ شمرده و به آنان احترام میگذارند.

اسلام که در تمام مسائل با فطرت انسان هماهنگ است و دستوری برخلاف آن ندارد، در این مسأله نیز با فطرت موافقت نموده و تعظیم بزرگان و احترام به آنان را صحه نهاده، بلکه لازم شمرده است.

پس زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، بزرگداشت و احترام گذاشتن به آنان است، و از آنجا که از نگاه اسلام بزرگان دینی زنده و مرده شان تفاوتی ندارد، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) پس از شهادت، مانند زیارت نمودن آنها در زمان حیات شان است، آنها همانگونه که در زندگی میدیدند، پس از مرگ نیز زیارت کنندگان خود را می بینند.

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت عرض میکنیم: اَشْهَدُ أَنْكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَشْهَدُ مَقَامِي؛ یعنی گواهی می‌دهم که شما سخن مرا می‌شنوید و جایگاهم را می‌بینید! فلسفه دیگر زیارت، تجدید عهد و اعلان وفاداری به آن بزرگواران است؛ ما با زیارت نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در حقیقت به آنان اعلان حمایت نموده و از دشمنان شان بیزاری می‌جوئیم، چنانچه در زیارت عاشورا به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) عرض میکنیم: اِنِّي سَلَمَ لِمَنْ سَالَمَكُم وَ حَرَبَ لِمَنْ حَارَبَكُم؛ یعنی من با دوستان شما در آشتی و با دشمنان شما در جنگم!

همچنین با زیارت نمودن بزرگان دینی، خاطرات آنها برای ما تجدید شده و اهداف والای آنان در یاد ما زنده می‌شود و آنگاه اراده ما در جهت محقق نمودن آن اهداف مقدس قویتر می‌شود، مثلاً با زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) خاطرات مبارزه آن حضرت با ظالمان برای ما تجدید شده و اراده ما در جهت ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ظالمان قویتر از پیش می‌گردد.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که: ما از طریق زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) با آن بزرگواران، و از طریق آنان که بندگان مورد پسند پروردگارند، با خداوند (جلّ جلاله) پیوند برقرار می‌کنیم و به خدا نزدیک می‌شویم، لذا زیارت آنان عبادت به شمار می‌رود. و



چون حضرت امام حسین (علیه السلام) در مسیر جلب رضای پروردگار عالم بیشترین فداکاری را انجام داده است، از طریق پیوند با آن حضرت، بیشتر با پروردگار عالم پیوند می خوریم؛ اگرچه ما، بین اهل بیت (علیهم السلام) تفاوتی نمی گذاریم و همه را «نور واحد» می دانیم.

پس از روشن شدن فلسفه زیارت به بحث مان میپردازیم و بحثم را در ارتباط با زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) در دو قسمت تقدیم محضر شما می کنم؛ بخش اول، در حقیقت، بخش بشارت و مژده است و بخش دوم بخش انذار و هشدار.

## بخش اول

### اشاره

در این بخش چند حدیث ارزشمند را از کتاب شریف «کامل الزیارات» نقل میکنم که این احادیث همه از وجود مقدس حضرت امام صادق (علیه السلام) در این کتاب روایت شده است.

### احادیث

حدیث 1: لیس نبی فی السموات والأرض إلا يسألون الله تعالى أن يأذن لهم في زيارة الحسين (عليه السلام) ففوج ينزل و فوج يصعد(1) = هیچ پیغمبری در آسمان ها و زمین نیست، مگر آنکه از خداوند متعال درخواست می کنند که به آن ها اذن داده شود تا حضرت حسین (علیه السلام) را زیارت

ص: 94

کنند، پس گروهی از آسمان نازل شده و به زیارت حضرت می آیند و گروهی پس از زیارت به آسمان می روند. حدیث 2: لیس من ملک فی السّموات و الأرض إلا و هم یسألون الله عزّ و جلّ أن یأذن لهم فی زیاره قبر الحسین (علیه السّلام) ففوج ینزل و فوج یعرج (1)

= هیچ فرشته ای در آسمان ها نیست مگر آنکه از خداوند عزوجل در خواست میکند که به او اذن دهد که قبر حضرت حسین (علیه السّلام) را زیارت کند، پس فوجی از آسمان به زیر آمده و به زیارت می پردازند و فوجی از زیارت برگشته و به آسمان بالا می روند.

حدیث 3: قبر الحسین بن علی (علیهما السّلام) عشرون ذراعاً فی عشرين ذراعاً مکسّراً روضه من ریاض الجنه و فیه [و منه] معراج الملائکه إلی السّماء و لیس من ملک مقرب و لا نبی مرسل إلاّ و هو یسأل الله أن یزوره ففوج یهبط و فوج یصعد (2) = مساحت قبر حسین بن علی (علیهما السلام) بیست ذراع در بیست ذراع بوده و باغی است از باغ های بهشت و از آنجا فرشتگان به آسمان عروج می کنند و هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل نیست مگر آنکه از خدا طلب زیارت آن حضرت را می کند، لذا پیوسته گروهی از آسمان به زمین آمده حضرت را زیارت میکنند و گروه دیگر پس از زیارت از زمین به آسمان می روند.

ص: 95

---

1-1. همان، باب 39، حدیث 1، ص 371.

2-2. همان، باب 38، حدیث 3، ص 367.

حدیث 4: أربعه آلاف ملك عند قبر الحسين (عليه السلام) شعث غبر بيكونه إلى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له منصور ولا يزوره زائر إلا استقبلوه ولا يودعه مودع إلا شيعوه ولا يمرض إلا عادوه ولا يموت إلا صلوا عليه [و على جنازته] و استغفروا له بعد موته (1) = چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین (علیه السلام) بوده که جملگی ژولیده و گرفته و حزین می باشند و تا روز قیامت بر آن حضرت می گریند، رئیس آنان فرشته ای است که به او منصور گفته می شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی رود مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش می روند و هیچ وداع کننده ای با قبر آن حضرت وداع نمی کند مگر آنکه این فرشتگان همراهی اش می کنند و مریض نمی شود مگر آنکه عیادتش می کنند و نمی میرد مگر آنکه بر جنازه اش نماز خوانده و از خدا برایش طلب آمرزش می کنند.

حدیث 5: ما من أحد يوم القيامة إلا و هو يتمنى أنه من زوار الحسين لما يرى مما يصنع بزوار الحسين (عليه السلام) من كرامتهم على الله تعالى (2) = احدی نیست در روز قیامت مگر آنکه آرزو می کند از زوار امام حسین (علیه السلام) باشد زیرا مشاهده می کند که با ایشان چه معامله ای شده و چه کرامتی حق تعالی در باره آنها می فرماید.

ص: 96

---

1-1. همان، باب 41، حدیث 1، ص 386.

2-2. همان، باب 50، حدیث 1، ص 441.

حدیث 6: إن أيام زائری الحسین (علیه السلام) لا تحسب من أعمارهم ولا تعدّ من آجالهم (1) = ایام زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) جزء عمر زائر شمرده نشده و از اجل شان محسوب نمی گردد.

حدیث 7: مروا شیعتنا بزیاره قبر الحسین (علیه السلام) فإن إتیانه یزید فی الرّزق و یمدّ فی العمر و یدفع مدافع السّوء و إتیانه مفترض علی کلّ مؤمن یقرّ للحسین بالإمامه من الله (2) = شیعیان ما را به زیارت قبر حضرت حسین (علیه السلام) امر کنید چون زیارت آن حضرت رزق و روزی را زیاد کرده، عمر را طولانی میکند و اموری که بدی و شر را جلب می کنند دفع می نماید. و زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حضرتش از طرف حق تعالی دارد واجب و لازم است.

## بخش دوم

### اشاره

در این بخش به دو شرط از شرایط مهم زیارت اشاره میکنیم:

### 1- اخلاص

### اشاره

یکی از شرایط قبول هر عمل و مخصوصاً زیارت، اخلاص در نیت است، اخلاص هم پیش از عمل لازم است، هم در حین انجام عمل و هم بعد از آن.

ص: 97

---

1-1. همان، باب 51، حدیث 1، ص 444.

2-2. همان، باب 61، حدیث 1، ص 493.

اخلاص پیش از زیارت امام حسین (علیه السلام) به این است که انگیزه ای که انسان را به زیارت وا می دارد، انگیزه درستی باشد، نه اموری چون شهرت طلبی، ریا، رقابت، و...

اخلاص در حین زیارت یعنی اینکه در سراسر انجام این عمل ارزشمند، نیت انسان پاک بوده و از ریا و خودنمایی و دیگر انگیزه های نامطلوب خالی باشد.

و منظور از اخلاص پس از انجام زیارت، که مهم تر از اخلاص در دو مرحله قبلی است، این است که انسان پس از انجام زیارت، با عملی که انجام داده خودنمایی نکند، وگرنه ثواب زیارت او از بین رفته و نابود میشود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

الإبقاء على العمل أشد من العمل؛ یعنی نگهداری عمل، از خود عمل سخت تر است. راوی پرسید: منظور از نگهداری عمل چیست؟ امام فرمود: يصل الرجل بصله و ينفق نفقه لله وحده لا شريك له فكتب له سرا، ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء(1)؛ یعنی: شخص برای خداوند یگانه، بخشش و انفاقی می کند و این عمل، برای او عمل پنهانی نوشته می شود، اما بعدا کارش را به زبان می آورد که در نتیجه آن، ثواب نهانی - که بیشتر است - پاک می شود و برایش ثواب عمل آشکار

ص: 98

می نویسند، بار دیگر آن را به زبان می آورد، که در این بار عملش پاک می شود و عمل ریایی نوشته می شود.

## یک نمونه از اخلاص پس از عمل

محدث قمی (رحمه الله علیه) به فرزند شان گفته است:

وقتی کتاب منازل الآخِرَه را تألیف کردم، این کتاب به دست شیخ عبدالرزاق - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه مسئله می گفت - رسیده بود. مرحوم پدرم کربلایی محمدرضا از علاقه مندان او بود. شیخ عبدالرزاق روزها کتاب «منازل الآخِرَه» را باز می کرد و برای شنوندگان می خواند.

یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! ای کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را بخوانی. چند بار خواستم بگویم آن کتاب از تألیفات من است؛ اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم، فقط عرض کردم: دعا کنید خداوند توفیقی به من مرحمت فرماید. (1)

## 2- تقوا

### اشاره

دومین شرط از شرایط قبول عمل، تقوی است.

ص: 99

---

1- 1. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمدحسین محمدی، ج 1، ص 151؛ به نقل از: حدیث اخلاص محدث قمی / 55 و: سیمای فرزندگان 3 / 154.

زائر امام حسین (علیه السلام) باید عملش را توأم با تقوی نموده و در هر سه مرحله ای که ذکر شد: قبل از عمل، هنگام عمل و پس از آن رعایت تقوا را کند.

تقوی قبل از عمل مثل این که: آن مالی که زائر امام حسین (علیه السلام) به عنوان خرج سفر تهیه کرده است، مال حلال بوده و از حقوق خدا (جلّ جلاله) و مردم پاک بوده باشد.

تقوا حین انجام زیارت هم که مشخص است: انسان بکوشد در طول زیارت، گناه و خلافی از او سر نزند و این عمل پاک را با ناپاکی همراه نکند.

و مهم تر از همه، تقوا پس از انجام عمل است، زیرا برخی از گناهان اعمال خیر انسان را نابود می کنند.

### **درخت بهشتی و آتش**

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

هر کس بگوید «سبحان الله» خداوند به سبب آن، یک درخت در بهشت برایش می نشاند، و هر کس بگوید «الحمد لله» خداوند به سبب آن، یک درخت دیگر در بهشت برایش می نشاند، و هر کس بگوید «لا إله إلا الله» خداوند به سبب آن، درخت دیگری در بهشت برایش می نشاند، و هر کس بگوید «الله أكبر» خداوند به سبب آن، درخت دیگری در بهشت برایش می نشاند.

ص: 100

مردی از قریش گفت: ای پیامبر خدا! پس ما درختهای زیادی در بهشت داریم! فرمود: درست است، اما مبادا آتشی بفرستید و همه آنها را بسوزانید؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را از بین نبرید». (2)

## رؤیای صادقانه

شهید دستغیب (رحمه الله علیه) در کتاب پندآموز «داستانهای شگفت» مینویسد:

در سفر حج با مؤمن متقی «ملاً علی کازرونی» که یکی از نیکان بوده و مکاشفات درستی داشت، دیدار داشتم، برایم نقل نمود که شبی در عالم رؤیا باغ وسیعی را مشاهده کردم که چشم آخرش را نمیدید، در وسط آن باغ قصر باشکوهی دیدم، از یکی از دربانان پرسیدم این قصر مال کیست؟ گفت: این قصر متعلق به «حبیب نجار شیرازی» است که دوست بنده بود. در عالم خواب غبطه مقام او را می خوردم، ناگاه آتشی از آسمان بر آن باغ نازل گردید و تمام آن بستان با قصر به یکباره آتش گرفت و از بین رفت. از وحشت آن منظره، از خواب بیدار شدم، دانستم که گناهی از حبیب نجار سر زده که موجب از بین رفتن پاداش اعمال او شده است.

ص: 101

1-1. محمّد، 33.

2-2. میزان الحکمه، ج 2، ص 292 (2 / 79 / 567)



فردا به ملاقاتش رفتم و گفتم: شب گذشته چه عملی از تو سر زده؟ گفت هیچ! او را قسم دادم و گفتم رازی است که باید کشف شود. سرانجام اعتراف نموده و گفت: شب گذشته با مادرم گفتگو کردم و بالاخره کار به کتک زدن کشید و مادرم را زدم!

خواب خود را برایش نقل کردم و گفتم: مادرت را اذیت کردی و چنین مقامی را از دست دادی!<sup>(1)</sup>

ص: 102

---

1-1. داستانهای شگفت، آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، ص 86.

اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبی القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

اشاره

شهید مطهری (رحمه الله عليه) در مورد انسان تعبیری دارند، که برگرفته از آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) است؛ می فرمایند:

«در طبیعت، هر چیزی همان چیزی است که آفریده شده است، جز انسان؛ که انسان همانی است که میخواهد باشد».<sup>(1)</sup>

ص: 103

---

1-1. مجموعه آثار شهید مطهری (رحمه الله عليه)، ج 22، فلسفه اخلاق، ص 445.

منظور شهید مطهری (رحمه الله علیه) از این سخن آن است که: شما هر موجودی غیر از انسان را در نظر بگیرید، همان موجودی است که آفریده شده و دارای همان طبیعتی است که خداوند (جلّ جلاله) او را با آن طبیعت آفریده است، به عنوان مثال از میان حیوانات شما الاغ را در نظر بگیرید: یک الاغ فقط طبیعت الاغی دارد، اما طبیعت غیر از این طبیعت را ندارد، همین طور یک گاو فقط طبیعت گاوی دارد، و طبیعت غیر از طبیعت گاوی ندارد، و از میان جمادات سنگ را در نظر بگیرید: یک سنگ فقط طبیعت سنگی دارد، و طبیعتی غیر از آن ندارد.

از بین موجودات و مخلوقات پروردگار عالم، این انسان است که طبیعت ثابت و معینی ندارد بلکه دارای همان طبیعتی است که می خواهد داشته باشد؛ کسی که می خواهد طبیعت انسانی داشته باشد، انسان است، اما کسی که نمی خواهد طبیعت انسانی داشته باشد، انسان نیست، بلکه مطابق طبیعتی که با نحوه اندیشه و عملکرد خودش، برای خود انتخاب می کند، حیوانی از حیوانات است.

در این جلسه می خواهم همین فرمایش شهید مطهری (رحمه الله علیه) را برای شما دوستان شرح بدهم، و در شرح آن دوتا روایت را با توضیحات لازم خدمت شما به عرض میرسانم.

روایت اول، روایتی است مربوط به حضرت امام صادق (علیه السلام) از ابوبصیر.

ابوبصیر می گوید:

در ایام حج، خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم. هنگام طواف به جمعیتی که دور خانه خدا می چرخیدند نگاه نمودم و به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آقا! آیا خداوند این جمعیت را می آمرزد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: این جمعیتی که دور خانه خدا می بینی، همه انسان نیستند؛ بسیاری از آنها میمون و خوکند!

عرض کردم: آنها را به من نشان بده! حضرت دست بر چشم من کشید و کلماتی بر زبان جاری کرد، ناگهان دیدم بسیاری از آنها میمون و خوکند! از دیدن این صحنه وحشت کردم، امام دوباره دست بر چشم من کشیدند و به حالت طبیعی برگشتم... (1).

ص: 105

روایت دوم روایتی است نسبتاً مفصل، از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) و راوی آن براء بن عازب است از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله).

براء میگوید:

معاذ بن جبل نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بود، در منزل ابی ایوب انصاری؛ از پیامبر (صلی الله علیه وآله) معنی این آیه را پرسید: *يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا*؛ یعنی: روزی که در صور دمیده می شود و شما دسته دسته به محشر می آید. حضرت فرمود: یا معاذ! سألت عن عظیم من الأمر؛ ای معاذ! از مطلب بزرگی پرسیدی! سپس پیامبر فرمود: تحشر عشره أصناف من أمتی أشتاتا قد میزهم الله تعالی من المسلمین و بدّل صورهم؛ روز قیامت ده صنف از امت من به صورت پراکنده محشر می شوند که خداوند، آنان را از مسلمانان جدا کرده و صورتهای آنان را تغییر داده است.

فبعضهم علی صوره القرده؛ برخی به صورت بوزینه محشر می شوند، و بعضهم علی صوره الخنازیر؛ برخی به صورت خوک، و بعضهم منگسون أرجلهم من فوق و وجوههم من تحت ثم یسحبون علیها؛ برخی از آنان وارونه؛ به گونه ای که پاهای شان به طرف بالا- و صورتهای شان به طرف پایین است و به صورت روی زمین کشیده می شوند، و بعضهم عمی یترددون؛

برخی کورند و تردد می کنند، و بعضهم بکم لا یعقلون؛ برخی لال بوده و سخن نمی گویند، و بعضهم یمضغون ألسنتهم یسیل القیح من أفواههم لعاباً یتقدّزهم أهل الجمع؛ برخی زبانهایشان را می جویند و چرک از دهان شان به صورت لعاب جاری می شود که اهل محشر آنان را پلید می شمردند، و بعضهم مقطّعه أیدیهم و أرجلهم؛ برخی دست و پای شان بریده، و بعضهم مصلبون علی جذوع من نار؛ برخی بر تنه هایی از آتش به دار آویخته شده، و بعضهم أشدّ تننا من الجیف؛ برخی بدبوتر از مردارند، و بعضهم یلبسون جبابا سابغه من قطران لازقه بجلودهم؛ و برخی پوستین هایی که از قطران (ماده روغنی) بر آن ریخته شده بر تن دارند که به پوست های شان چسبیده است.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) علّت اینکه این افراد به صورت های گوناگون محشور می شوند را ذکر نموده و فرمودند:

فأما الذین علی صورة القرده فالقتات من الناس؛ آنان که به صورت بوزینه محشور می شوند، سخن چینی اند.

### سخن چینی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إنّ من أكبر السحر التّمیمه؛ به تحقیق، از بزرگترین جادو، سخن چینی است.

ص: 107

امام (علیه السلام) در این حدیث نورانی، سخن چینی را از اقسام سحر شمرده است، زیرا سخن چین با سخن چینی همان کارهایی را می کند که جادوگر با جادوگری انجام می دهد! مثلاً این کارها:

- ادامه روایت: -

يُفَرِّقُ بَهَا بَيْنَ الْمُتَحَابِّينَ؛ با سخن چینی بین دوستان جدایی افکنده می شود، و يُجَلِّبُ الْعِدَاوَةَ عَلَى الْمُتَصَافِيينَ؛ بین یاران همدل دشمنی انداخته می شود، و يُسَفِّكُ بَهَا الدَّمَاءَ؛ با سخن چینی خون ها ریخته می شود، و يُهْدِمُ بَهَا الدُّوْرَ؛ با سخن چینی خانه ها ویران می شود، و يُكشِفُ بَهَا السُّتُورَ؛ با سخن چینی پرده ها دریده می شود، و النَّمَامُ أَشْرُّ مِنْ وَطئِ عَلَى الْأَرْضِ بِقَدَمٍ (1)؛ سخن چین بدترین کسی است که بر زمین قدم نهاده است.

\*\*\*

و أما الذين على صورة الخنازير فأهل السحت؛ آنان که به صورت خوک هستند، حرام خواران اند.

## حرام خواری

حرام خواری و لقمه حرام در سرنوشت انسان، تأثیرات بسیار بدی دارد و در یک کلام: انسان را بدبخت می کند.

ص: 108

روز عاشورا، حضرت امام حسین (علیه السلام) در برابر لشکر دشمن به خطابه ایستاد و شروع نمود به نصیحت کردن، اما آنان به سخنان امام گوش نمی دادند، امام با نگاهی به عمق زندگی آلوده آنان، علت گوش فراندادن آنان به سخن حق را اینگونه بیان نمود:

و کلکم عاص لأمری غیر مستمع قولی، فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم، و یلکم الا تنصتون! الا تسمعون(1)؛ شما از دستور من سر باز می زنید و سخن مرا گوش نمی دهید چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت نهاده شده است، وای بر شما! آیا خاموش نمی شوید و گوش نمی دهید؟!

### سرگذشت فقیهی که بدعابت شد

شریک بن عبد الله نخعی، از فقهای معروف قرن دوم هجری، به علم و تقوا معروف بود. مهدی بن منصور، خلیفه عباسی، علاقه فراوان داشت که منصب قضاوت را به او واگذار کند؛ ولی شریک بن عبد الله برای آن که خود را از دستگاه ظلم دور نگاه دارد، زیر بار نمی رفت. همچنین خلیفه علاقه مند بود که «شریک» را معلم خصوصی فرزندان خود قرار دهد تا به آن ها علم حدیث بیاموزد. شریک این کار را نیز قبول نمی کرد و به همان زندگی آزاد و فقیرانه ای که داشت، قانع بود.

ص: 109



روزی خلیفه او را طلبید و به او گفت: باید امروز یکی از این سه کار را قبول کنی: یا عهده دار منصب «قضاوت» بشوی یا کار تعلیم و تربیت فرزندانم را بر عهده بگیری یا آن که همین امروز با ما باشی و بر سر سفره ما بنشینی. شریک گرچه پذیرفتن هر یک از این سه کار را دشوار می دید؛ ولی با خود فکر کرد و گفت: حالا که ناچارم، سومی بر من آسان تر است.

به دستور خلیفه لذیذترین غذاها را برای شریک تهیه کردند و سر سفره آوردند. شریک که تا آن وقت چنین غذاهایی نه خورده و نه دیده بود، با اشتهای کامل خورد. سرآشپز آهسته بیخ گوش خلیفه گفت: پس از خوردن این غذا، دیگر این مرد روی رستگاری را نخواهد دید.

طولی نکشید که شریک، هم عهده دار تعلیم فرزندان خلیفه شد و هم منصب قضاوت را قبول کرد و برایش از بیت المال مقرری معین شد. روزی با متصدی پرداخت حقوق بر سر دریافت حقوق بگومگو کرد. متصدی به او گفت: تو که گندم به ما نفروخته ای که این قدر سماجت می کنی؟ شریک گفت: به خدا از گندم با ارزش تر به شما فروخته ام، من دینم را فروخته ام! (1)

### حرام خواری، علت دوزخ رفتن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

ص: 110

---

1-1. مجموعه آثار شهید مطهری (رحمه الله علیه)، ج 18، داستان راستان، ج 1، ص 254؛ به نقل از: مروج الذهب: 2، حالات مهدی عباسی.

ليجيينَ اقوام يوم القيامة لهم من الحسنات كجبال تهامة فيؤمر بهم إلى النار فقليل يا نبيّ الله أ مصلّون قال كانوا يصلّون و يصومون و يأخذون وهنا من الليل لكنهم كانوا إذا لاح لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه(1)؛ روز قیامت گروه هایی در محشر می آیند که مانند کوه های تهامه (= یکی از نامهای مکه) اعمال نیک دارند، ولی در عین حال فرمان ورود آنان به دوزخ صادر می شود. سؤال شد: آیا آنها نماز می خواندند؟ فرمود: بلی؛ نماز می خواندند، روزه می گرفتند و پاسی از شب را نیز عبادت می کردند، ولی مشکل آنان این بود که - رعایت حلال و حرام مالی را نداشتند و - اگر از دنیا چیزی در دستشان قرار می گرفت، با ولع و حرص آن را می گرفتند.

\*\*\*

و أما المنكسون على رؤسهم فأكله الربا؛ آنان که بر سر خود وارونه شده اند، خوردگان ربا هستند.

## رباخواری

رباخواری یکی از گناهان کبیره و بلکه در ردیف بزرگترین گناهان کبیره قرار دارد. خداوند (جلّ جلاله) در قرآن، شدیدترین تعبیر را در مورد ربا به کار برده است، تعبیری که در مورد هیچ گناهی جز رباخواری به کار نرفته است. در سوره مبارکه بقره می فرماید:

ص: 111

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از نا فرمانی خدا بپرهیزید، و آنچه را از ربا باقی مانده، رها کنید. اگر ایمان دارید، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ - تعبیر مورد نظر، همین قسمت از آیه است، میفرماید: - اگر چنین نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، به شما اعلان جنگ می کنند، وَإِن تَبْتِغُوا فَالْأَمْوَالُ لَأُتْرَقَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَذَلُّونَ (1)؛ و اگر توبه کنید، سرمایه هایتان، از آن شماست و در نتیجه نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم می شود.

در توصیه هایی که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) به حضرت علی (علیه السلام) دارند، می فرماید:

یا علی! الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ؛ ای علی! ربا هفتاد جزء دارد، ساده ترین جزء آن، مثل آن است که کسی در خانه خدا با مادر خود نزدیکی کند! یا علی! درهم ربا أعظم من سبعین زنيه کلّها بذات محرم فی بیت الله الحرام (2)؛ ای علی! یک درهم ربا نزد خداوند، بزرگتر از هفتاد بار زنا کردن با محرم است در خانه خدا.

\*\*\*

ص: 112

---

1-1. بقره، 278-279.

2-2. بحار الأنوار، ج 100، ص 119.

## حکم جور

امام صادق علیه السلام فرمودند:

حضرت علی (علیه السلام) گرفتار درد چشم شده بود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عیادتش رفت و به او فرمود: ای علی! ناشکیبایی می کنی یا از درد می نالی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! هرگز دردی به این سختی ندیده بودم. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای علی! زمانی که ملک الموت برای گرفتن جان گنهکار فرود آید، سیخی آتشین با خود می آورد و به وسیله آن جان او را می گیرد و دوزخ فریاد می کشد!

علی (علیه السلام) راست نشست و عرض کرد: ای رسول خدا! سخن خود را برایم تکرار کنید؛ زیرا از شدت درد متوجه نشدم چه فرمودید. آیا این عذاب به کسی از امت شما هم می رسد؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: بله؛ این عذاب به سه گروه از امت من هم می رسد: حُگاما جائرین، و آکل مال الیتیم، و شاهد الزور؛ قاضیان حق کش و خورنده مال یتیم و شهادت دهنده به دروغ. (1)

\*\*\*

ص: 113

و الصَّمِّ البکم المعجبون بأعمالهم؛ کر و لالان کسانی هستند که به اعمال خود عجب می کردند.

## عجب

عبادت، آفاتی دارد که آن را از بین می برند! یکی از آفت های عبادت، عجب است؛ عجب یعنی خودبینی و خوشنودی از عبادت خود.

مطابق آنچه از روایات بدست می آید، اگر انسانی گناه کند اما از گناه خودش ناراحت باشد، بهتر است از کسی که کار نیک انجام دهد، اما به آن خوش باشد. حضرت امام علی (علیه السلام) می فرماید:

سَيِّئَةٌ تَسُوُّوكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تَعْجِبُكَ (1)؛ گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

دو مرد وارد مسجد می شوند یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق، اما هنگامی که از مسجد بیرون می روند آن فاسق به صدیق (مؤمن راستین) تبدیل شده است و آن عابد به فاسق. علتش آن است که وقتی عابد وارد مسجد می شود، به عبادت خود می نازد و همه فکرش در این باره است. اما

ص: 114

فاسق در اندیشه پشیمانی از بد کرداری خویش بوده و برای گناهان خود از خداوند طلب آمرزش می کند. (1)

امام رضا (علیه السلام) فرموده:

مردی از بنی اسرائیل خداوند تبارک و تعالی را چهل سال عبادت کرد، اما عبادتش پذیرفته نشد. به خودش گفت: عیب از خود توست و کسی جز خودت مقصر نیست. پس خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که این نکوهش تو خودت را، برتر از عبادت چهل سال تو بود. (2)

\*\*\*

والَّذِينَ يَمْضُغُونَ بِالسِّنِّتِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَالْقَضَاءُ الَّذِينَ خَالَفتْ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالُهُمْ؛ کسانی که زبان خود را می جویند، علماء و قاضیانی هستند که اعمالشان با اقوالشان مخالفت دارد.

\*\*\*

والمقَطَّعه أیدیهم و أرجلهم الذین یؤذون الجیران؛ دست و پا بریدگان محشر کسانی هستند که همسایه شان را می آزارند.

ص: 115

---

1-1. میزان الحکمه، ج 7، ص 51 (2478 / 333 / 7)

2-2. همان، ج 7، ص 52 (2478 / 333 / 7)

مردی از انصار خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: من خانه ای در فلان محل خریده ام و نزدیکترین همسایه ام آدمی است که امید خیری از او ندارم و از شرش نیز خاطر جمع نیستم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، سلمان، ابذر و [راوی می گوید: چهارمی شاید مقدار باشد، دستور داد که با صدای بلند در مسجد فریاد زنند که هرکس همسایه اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد، آنان نیز در مسجد سه بار فرمایش حضرت را با صدای بلند به مردم اعلان کردند.

سپس حضرت فرمود که اعلام کنند:

«هر چهل خانه از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و چپ همسایه محسوب می شود».<sup>(1)</sup>

\*\*\*

و المصلّبون علی جذوع من نار فالسّ عاه بالتّاس إلی السّطان؛ کسانی که بر تنه هایی از آتش به دار آویخته می شوند، سخن چینان مردم به سمت سلطان هستند.

ص: 116

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

من سعی بأخيه إلى سلطان أحبب الله تعالى عمله كله، وإن وصل إليه مكروه أو أذى جعله الله تعالى مع هامان في درجة في النار(1)؛ هر که از برادر خود نزد سلطانی سعایت کند، خداوند متعال همه اعمال او را بر باد دهد و اگر به شخصی که از او سعایت کرده است ناراحتی یا گزندی رسد خدای متعال سعایت کننده را با هامان در یک درجه از آتش قرار دهد.

\*\*\*

والَّذِينَ هُمْ أَشَدُّ نَتْنًا مِنَ الْجَيْفِ فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعُونَ بِالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَيَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِهِمْ؛ کسانی که از مردار بدبوترند کسانی هستند که به شهوات و لذات - حرام - متمتع می شوند و از حق خدا در اموالشان منع می کنند.

\*\*\*

والَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجَبَابِ فَأَهْلُ التَّجَبُّرِ وَالْخِيَلَاءِ(2)؛ کسانی که پوستین های از قطران می پوشند، اهل زورگویی و خود پسندی هستند.

ص: 117

---

1-1. میزان الحکمه، ج 12، ص 410 (12 / 522 / 3894)

2-2. بحار الأنوار، ج 7، ص 89.



شاید بگویید: بین این حدیث و بحث امروز ما چه ارتباطی وجود دارد؟ بحث ما این بود که انسانها در دنیا دارای طبیعت و صورتی اند که برای خود انتخاب میکنند؛ اما این حدیث، صورت انسانها را در روز قیامت بیان میکند.

جواب این است که: مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می آید، آخرت تجسم دنیا است و روز قیامت انسانها به همان صورتی مجسم میشوند که در دنیا داشته اند.

قرآن کریم می فرماید: **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ(1)**؛ در آن روز (روز قیامت) که اسرار نهان انسان آشکار می شود.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز فرموده اند: کما تعیشون تموتون، و کما تموتون تبعثون و کما تبعثون تحشرون(2)؛ یعنی شما همانگونه که زندگی میکنید، می میرید و همان گونه که می میرید مبعوث و محشور می شوید.

پس کسانی که در قیامت به صورتهایی غیر از صورت انسانی و طبیعی محشور میشوند، در دنیا همان صورتهای را دارند، منتهی از نظر باطنی، نه

ص: 118

---

1-1. طارق، 9.

2-2. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، ابن ابی جمهور، ج4، ص 72.

ظاهری. و به عبارت دیگر: از نظر ساختمان روحی نه جسمی؛ زیرا چگونگی ساختمان روحی هر کسی، بستگی به افکار و اعمال او دارد.

ص: 119



**اشاره**

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

**اشاره**

امام باقر (عليه السلام) فرموده اند:

بنی الإسلام على خمسة دعائم؛ اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است:

1- إقام الصلاة؛ برپاداشتن نماز

**برپاداشتن نماز**

**اشاره**

در ارتباط با نماز به چند مطلب اشاره میکنم:

ص: 121

## 1- چرا باید نماز خواند؟

در مورد نماز، اولین سؤالی که مطرح است، این است که فلسفه نماز خواندن چیست؟ ما چرا باید نماز بخوانیم؟

بهترین جواب برای این سؤال، فرمایش حضرت امام رضا (علیه السلام) است، که می فرماید: لئلا ينسى العبد سيده و مدبره و خالقه فيبتر و يطغى و يكون في ذكره لربّه و قيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي و مانعا من أنواع الفساد(1)؛ [نماز را باید خواند] تا آنکه بنده مولای خود، مدبر امور و آفریننده اش را فراموش نکند؛ که اگر فراموش کند، گردنکشی پیشه نموده و طغیان می کند، و یاد بنده از پروردگار و ایستادش در پیشگاه خداوند، بنده را از گناهان باز داشته و از انواع فساد جلوگیری می کند.

یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات این است که نماز انسان را هم به یاد مبدء می اندازد (وجود مقدّس پروردگار) و هم به یاد معاد (قیامت و دادگاه عدل الهی) و یاد خدا و قیامت اثر عمیقی در کنترل انسان از گناه دارد.

## 2- عقوبت ترک نماز

پیامبر بزرگوار اسلام می فرمایند:

ص: 122

من ترک الصّلاه لا یرجو ثوابها و لا یخاف عقابها، فلا ابالی أن یموت یهودیا أو نصرانیا أو مجوسیا(1)؛ هر که از روی بی اعتنائی به ثواب نماز و ترسیدن از کیفر ترک آن، نماز نخواند، برای من مهم نیست که موقع مرگش یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی!

### 3- کیفر سبک شمردن نماز

از روایات معصومین (علیه السلام) به دست می آید که اگر کسی نماز را سبک شمارد، از شفاعت پیامبر و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) محروم خواهد بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میفرماید: لا ینال شفاعتی من استخفّ بصلاته و لا یرد علیّ الحوض لا والله(2)؛ کسی که نمازش را سبک بشمارد، به شفاعت من نمیرسد، و به خدا سوگند بر حوض کوثر نیز بر من وارد نمیشود.

ابوبصیر میگوید: پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) نزد امّ حمیده - همسر بزرگوار امام صادق (علیه السلام) - جهت عرض تسلیت رفتم، امّ حمیده گریه کرد و من هم گریستم، سپس امّ حمیده به من گفت:

ص: 123

---

1-1. همان، ج 6، ص 319 (6 / 299 / 2269)

2-2. بحار الأنوار، ج 81، ص 241.

ای ابامحمد! هنگام مرگ امام صادق (علیه السلام) اتفاق مهمی افتاد؛ امام هنگام مرگ، به ما دستور داد تا تمام خویشاوندانش را جمع کنیم. وقتی همه خویشاوندان حضرت نزد او جمع شدند، امام رو به آنها کرده فرمودند: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ؛ شفاعت ما (اهل بیت) به کسی که نماز را سبک شمارد نخواهد رسید. (1)

#### 4- اهمیت حضور قلب

با توجه به حکمت و فلسفه ای که در آیات و روایات برای خواندن نماز، ذکر شده است، یعنی یاد خداوند (جلّ جلاله)، پس باید انسان موقع خواندن نماز، حضور قلب داشته باشد و توجهش به خداوند باشد، به همین جهت بزرگان فرموده اند: روح نماز حضور قلب است و نماز بی حضور قلب مانند کالبدی بدون روح است. و نیز فرموده اند: قبول نماز به اندازه حضور قلب انسان است.

و چون حقیقت و روح نماز، حضور قلب است، شیطان هم بیشترین تلاشش را در جهت از بین بردن آن نموده و هنگام نماز فکر انسان را مشغول میکند، و راه بدست آوردن حضور قلب نیز پایداری و تمرین حضور قلب است تا کم کم تبدیل به عادت شود.

ص: 124

یکی از مسایلی که از طرف برخی از نمازگزاران، در نماز مراعات نمیگردد، مسأله طمأنینه و آرامش بدن در رکوع و سجود است، در حالی که طمأنینه یکی از واجبات نماز بوده و رعایت آن در سراسر نماز، مخصوصاً در رکوع و سجود الزامی است.

فقهاء می فرمایند:

وقتی نمازگزار به رکوع می رود، باید اول بدنش آرام بگیرد، بعد از آن که بدن او آرام گرفت، شروع کند به ذکر رکوع، در هنگام خواندن ذکر رکوع نیز باید بدنش آرام باشد، و پس از آنکه ذکر رکوع کاملاً تمام شد سر از رکوع بردارد. اگر کسی پیش از آن که به حد رکوع برسد، یا پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر رکوع را شروع کند، نمازش باطل است، همچنان اگر در هنگام ذکر رکوع آرامش نداشته باشد، یا هنوز ذکر رکوع کاملاً تمام نشده سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است.

و هم چنین بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد تا بدنش آرام گیرد، سپس به سجده رود. و اگر پیش از ایستادن یا آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است. (1)

ص: 125



در مورد سجده نیز همین گونه فتوا داده اند. (1)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد نشسته بود، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نقر کنقر الغراب لئن مات هذا و هكذا صلاته لیموتن علی غیر دینی (2)؛ مانند کلاغ منقار بر زمین زد؛ اگر این مرد بمیرد و نمازش به همین گونه باشد، حتما بر غیر دین من خواهد مرد!

\*\*\*

2: و ایتاء الزکاه؛ پرداخت زکات

## پرداخت زکات

### اشاره

در مورد زکات فقط به دو موضوع اشاره میکنم:

### 1- حکمت زکات

امام صادق (علیه السلام) در بیان حکمت زکات میفرماید: **إِنَّمَا وَضَعَتِ الزَّكَاةَ اخْتِبَارًا لِلأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ، وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا، وَ لَا سَتَغْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ (3)؛** زکات به

ص: 126

---

1-1. ر ک: همان، ج 1، مسائل 1050، 1051، 1056.

2-2. کافی، ج 3، ص 268.

3-3. میزان الحکمه، ج 5، ص 14 (5 / 203 / 1578)

منظور آزمون ثروتمندان و کمک به فقیران وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمانی نیازمند نمی ماند و به سبب آنچه خداوند (جلّ جلاله) برای او واجب کرده است بی نیاز می شد.

## 2- کیفر منع زکات

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

من منع قیراطا من الزکاه فلیمت إن شاء یهودیا و إن شاء نصرانیا(1)؛ یعنی هرکس قیراطی از زکات را نپردازد، پس یا یهودی بمیرد و یا نصرانی - و مسلمان نمی میرد - .

\*\*\*

3: و صوم شهر رمضان؛ روزه ماه رمضان

## روزه ماه رمضان

### حکمت روزه

در ارتباط با روزه ماه رمضان نیز اولین سؤالی که مطرح است، این است که ما چرا باید هر سال سی روز روزه بگیریم و خود را از خوردن و آشامیدن و برخی از لذتهای حلال محروم کنیم؟ فلسفه روزه چیست؟

ص: 127

جواب این سوال را بنده هم از قرآن خدمت شما عرض میکنم و هم از روایات.

اما از قرآن:

قرآن عظیم الشان میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شد، تا به تقوا برسید.

پس فلسفه روزه تقوای الهی است، روزه بر ما واجب شده است تا با آن به تقوای الهی برسیم.

سؤال: انسان چگونه توسط روزه به تقوا میرسد؟

جواب: کسی که روزه میگیرد، به نسبت آن که یکی از دستورات مهم پروردگار را اطاعت نموده و یکی از تکلیف های سخت الهی را انجام می دهد، ارتباطش با خدا قوی تر می گردد، و همین ارتباط قوی جلو او را از مخالفت و نافرمانی پروردگار میگیرد و در نتیجه: یک ماه روزه در حقیقت تمرینی میشود برای تقوا و ترک گناه.

ص: 128

---

1-1. بقره، 183.

به همین جهت است که به گزارش نهادهای مربوطه، در ماه مبارک رمضان، در کشورهای اسلامی، آمار جرم‌ها و جنایت‌ها در حد زیادی پایین می‌آید.

دیگر اینکه: در مدت سی روز، که انسان روزه می‌گیرد، هر لحظه، دلش می‌خواهد غذا بخورد، آب بیاشامد و دیگر مفطرات را انجام دهد، اما انسان در مدت این سی روز پیوسته در برابر خواسته‌های نفس ایستادگی می‌کند، و این در واقع تمرینی است برای تقویت اراده و از طرفی بیشتر گناهان شخص مؤمن از ناحیه ضعف اراده است، پس روزه سبب تقویت اراده و آن سبب دست یافتن انسان بر تقوا است.

اما حکمت روزه از روایات:

حضرت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در یک جمله کوتاه اما عمیق و پرمعنی میفرماید: صوموا تصحوا<sup>(1)</sup>؛ یعنی روزه بگیرید تا صحتمند و سالم بمانید!

سؤال: روزه چگونه سبب صحتمندی انسان میشود؟

جواب: انسان در طول سال که می‌خورد و می‌آشامد، چربی‌های زائدی در بدن او ذخیره میشوند که محل پرورش یافتن انواع میکروب‌ها و سبب

ص: 129

بیماری های گوناگون اند، و این یک ماه روزه گرفتن، سبب می شود که آن چربی های زائد آب شده و از بین بروند و سلامت انسان تأمین گردد.

بعلاوه: روزه گرفتن، یک استراحت خوبی برای دستگاه گوارشی است و با توجه به اینکه این دستگاه از حساسترین دستگاه های بدن بوده و از طرفی در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برایش بسیار ضروری است. (1)

این است که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) در هزار و چهارصد سال پیش فرموده اند: صوموا تصحّوا؛ روزه بگیرید تا صحتمند و سالم بمانید!

\*\*\*

4: و حجّ بیت الحرام؛ حجّ خانه خدا

## حجّ خانه خدا

### اشاره

خداوند حکیم با این آیه حجّ را بر افراد مستطیع واجب فرموده است:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ (2)؛ یعنی برای خدا بر مردم واجب است که حجّ خانه او کنند، البتّه آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر ورزد

ص: 130

---

1-1. تفسیر نمونه، ج 1، ص 711.

2-2. آل عمران، 97.

(و حج را ترک کند، به خود ضرر رسانده) و خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

## غوغای شیاطین!

متأسفانه گاهی در ایام حج، شبهه ای از طرف عده ای از اشخاص مغرض در ارتباط با مسأله «حج» ایجاد شده و برخی از دوستان ناآگاه را تحت تاثیر قرار می دهد! و آن شبهه این است که می گویند: چرا حج؟! چرا رفتن به عربستان و صرف هزینه برای انجام مراسم حج؟! حاجی! حج تو در کشور توست، حج تو در شهر تو و کوچه توست؛ حجت را همین جا انجام بده؛ یعنی هزینه حج را صرف فقرا و نیازمندان کن! و چه بسا به این شعر هم تمسک میکنند:

دل بدست آور که حج اکبر است \*\*\* از هزاران کعبه یک دل بهتر است.

جواب این است که؛

اینها چرا در غیر از ایام حج به فکر فقرا نیستند؛ چرا وقتی صدها هزار افغانی را در مراسم عروسی شان به سالن های عروسی میدهند، به فکر فقرا نیستند؟ چرا وقتی ده ها هزار افغانی را در شب عروسی شان به یک آوازخوان میدهند، به فکر فقرا نیستند؟ چرا وقتی خانه های مُجَلَّل و بلندمنزل میسازند، به یاد فقرا نیستند؟ چرا وقتی سفرهای تفریحی برای خود و خانواده شان ترتیب می دهند به یاد فقرا نیستند؟!

ص: 131

مگر اسلام فقرا را فراموش کرده است؟! مگر اسلام زکات را برای فقرا قرار نداده است؟! که بفرموده امام صادق (علیه السلام): اگر مردم زکات اموال شان را بپردازند، نیازمندی در جامعه باقی نمی ماند!

این که با وجود زکات میگویند: حج هم باید صرف فقرا گردد، مثل آن است که کسی بگوید، بودجه وزارت داخله یا خارجه را بگیرد به وزارت صحت بدهید تا به مریضان رسیدگی شود! در حالی که وزارت صحت خودش بودجه دارد و نیازی به تعطیل وزارت های دیگر نیست!

به این نکته نیز باید توجه داشت که این شبهه بیشتر از طرف کسانی در جامعه ایجاد یا گسترش داده می شود که به گواهی تجربه، خودشان اهل کمک به فقرا نبوده و اصلاً باوری به این مسأله ندارند! بعد میشوند دایه دلسوزتر از مادر و اشک تمساحانه برای فقرا می ریزند!

کارهای خیر و مخصوصاً خیر مالی در جامعه همیشه به دست حاجی ها، کربلایی ها و متدینین انجام میشود و کسانی که به ادعای روشنفکری و ادعاهای دیگر بر احکام ناب اسلامی خُرده می گیرند، اهل کارهای خیر و کمک به فقیران و مستمندان نبوده و بزرگترین هنر آنان شعارهای توخالی و دروغین است!

اما در ارتباط با شعر معروف «دل بدست آور که حج اکبر است \*\*\* از هزاران کعبه یک دل بهتر است» باید گفت: این شعر و اشعاری از این دست،

مانند: «عبادت به جز خدمت خلق نیست \*\*\* به تسییح و سجاده و دلّی نیست» یا: «می بخور مسجد بسوزان، مردم آزاری مکن» متأسفانه با ضروریات دین و دستورات واضح اسلام، در تضاد بوده و سبب گمراهی بسیاری از ناآگاهان گردیده و حربه ای در دست دشمنان مغرض و کینه توز واقع شده است!

حقیقت این است که دشمنان اسلام از «حج» می ترسند، زیرا آنان دانسته اند که: «حج» مایه عظمت و شکوه اسلام و قوّت و اتّحاد مسلمین است و هر سال خون تازه ای در رگهای مسلمانان جهان جاری می سازد. لذا از هر وسیله ای برای کوبیدن آن بهره میگیرند!

به هر حال؛ این غوغاها واقعیت های دینی را تغییر نداده و سبب تغییر یافتن احکام اسلام نمی شود؛ ترک حج از گناهان بزرگی است که در آیه ذکرشده از آن تعبیر به «کفر» شده است (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) و در روایات معصومین (علیهم السّلام) هشدارهای مهمی در ارتباط با آن داده شده است.

### کیفر ترک حج

امام صادق (علیه السّلام) می فرماید:

من مات ولم یحجّ حجّه الأسلام، ولم تمنعه من ذلك حاجه تجحف به، أو مرض لا يطيق الحجّ من أجله، أو سلطان یمنعه، فلیمت إن شاء یهودیا و

ص: 133



إن شاء نصرانيا(1)؛ هر کس بمیرد و حجّ واجب اسلام را انجام نداده باشد، اگر به سبب فقر شدید، یا بیماری باز داردنده از حج و یا ممانعت قدرتمندی از حج خود داری نکرده باشد، باید یهودی بمیرد اگر خواهد و یا نصرانی!

## یهودی! یهودی! یهودی!

شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه) در کتاب «داستانهای شگفت» می نویسد:

مرحوم حاج عبدالعلی مشکسار نقل نمود که یک روز صبح در مسجد آقا احمد، مرحوم عالم ربانی آقای حاج سید عبدالباقی (اعلی الله مقامه) پس از نماز جماعت به منبر رفت و من حاضر بودم، فرمود امروز میخواهم چیزی را که خودم دیده ام برای موعظه شما نقل کنم:

رفیقی داشتم از مؤمنین، مریض شد، به عیادتش رفتم، چون او را در حال سكرات مرگ دیدم نزدش نشستم و سوره یس و الصّافات را تلاوت کردم، اهل او از حجره بیرون رفتند و من تنها نزدش ماندم، پس او را کلمه توحید و ولایت تلقین میکردم، اما هرچه اصرار میکردم نمیگفت، با اینکه میتوانست حرف بزند و شعور داشت، سرانجام با خشم و غضب متوجه من شده و سه مرتبه گفت: یهودی! یهودی! یهودی! من بر سر خودم زدم و از حجره بیرون شدم و اهلس نزد او رفتم، در خانه که رسیدم صدای شیون و

ص: 134

ناله بلند شد، معلوم شد که مرده است. پس از تحقیق و جستجو، یزید معلوم شد که آن بدبخت چند سال بوده که واجب الحجّ بوده و به این واجب مهم الهی اعتنایی ننموده تا اینکه یهودی از دنیا رفت. (1)

\*\*\*

5: و الولایه لنا أهل البيت (2)؛

ولایت ما اهل بیت

**ولایت اهل بیت علیهم السلام**

**اشاره**

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (3)؛ همانا مثل خاندان من در میان شما به کشتی نوح می ماند که هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن بازماند غرق شد.

**زبانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم**

أبو مسلم گفته است:

به همراه حسن بصری و انس بن مالک به سمت خانه اُمّ سلمه خارج شدیم تا به در منزل اُمّ سلمه رسیدیم، انس جلوی در نشست و من با حسن بصری داخل منزل شدیم. حسن بصری به اُمّ سلمه سلام کرد، اُمّ سلمه به او

ص: 135

---

1-1. داستانهای شگفت، ص 94.

2-2. بحار الأنوار، ج 27، ص 103.

3-3. همان، ج 23، ص 123.

جواب داد و گفت: پسرم کیستی؟ گفت: من حسن بصری هستم، اُم سلمه گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام تا با من از حدیثی سخن گویی که درباره علی بن ابی طالب (علیه السّلام) از رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) شنیدی.

اُم سلمه گفت: به خدا سوگند با تو از حدیثی خواهم گفت که گوش هایم آن را از رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) شنیدم و گرنه کور شومند و چشمانم دید و گرنه کور شومند و قلبم آن را در خود جا داد و گرنه خداوند بر آن مهر زند و اگر از رسول خدا (صلّی الله علیه وآله) نشنیده باشم زبانم لال گردد! از پیامبر (صلّی الله علیه وآله) شنیدم که به علی بن ابی طالب (علیه السّلام) فرمود: «ای علی! هر بنده ای در روز قیامت خدا را ملاقات نماید، در حالی که منکر ولایت تو باشد، مانند این است که خداوند را با عبادت بت ها یا شرک ملاقات کرده باشد» (1).

بُن اسلام باشد پنج نزد حق تعالی

که با این پنج هر مؤمن شود تکمیل کالایش

ص: 136

هر آنکو دعوی دین می کند این پنج را باید  
نماز و روزه و حجّ و زکوه است و تولّایش  
ولایت چیست مهر مرتضی و حبّ اولادش  
ندارد بهره از دین هر که نبود مهر مولایش  
مرا غیر از علی بعد از پیمبر نیست مولایی  
که در قرآن ولی الله خوانده حق تعالیست  
الا یا اهل عالم من کسی را دست حق دانم  
که شد مُهر نبوّت در حرم جای کف پایش  
بتی کو سرنگون شد در حرم با دست آن مولا  
به گوش جان شنیدم یا علی می بود آوایش. [\(1\)](#)

ص: 137



اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبی القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّه الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

اشاره

مرحوم شيخ صدوق (رحمه الله عليه) در كتاب ارزشمند «خصال»، باب خمسّه، حديث زيبا و آموزنده ای را از حضرت امام رضا (عليه السلام) نقل نموده است که حضرت فرموده اند:

أوحى الله عزّ وجلّ إلى نبيّ من أنبيائه إذا أصبحت فأولّ شيء يستقبلك فكله و الثّاني فاكتمه و الثّالث فاقبله و الرّابع فلا تؤيسه و الخامس فاهرب منه؛ يعنى خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون

صبح کردی اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور، دومی را پنهان کن، سومی را بپذیر، چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن.

آن پیامبر بزرگوار الهی چون صبح کرد، به راه افتاد، در مسیری که میرفت اولین بار با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد، با خود گفت: پروردگرم به من دستور داده که این کوه بزرگ را بخورم، اما چگونه می توانم آن را بخورم؟! بعد با خودش گفت: پروردگرم مرا به چیزی که توانایی آن را ندارم فرمان نمی دهد، پس به سوی کوه رفت تا آن را بخورد، هر چه به آن کوه نزدیکتر شد کوه کوچک تر شد تا وقتی به آن رسید آن را به اندازه لقمه ای یافت و خورد و دید که آن لقمه گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

دوباره به راه افتاد. این بار با تشتی رو به رو شد، با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که آن را پنهان سازم، پس حفره ای کند و تشت را داخل آن قرار داد و رویش خاک ریخت و به راه خود ادامه داد، ولی دید که تشت از زیر خاک بیرون آمد، با خود گفت: من آنچه را که پروردگرم فرمان داده بود انجام دادم و دیگر تکلیفی ندارم، و به راه افتاد، ناگهان پرنده ای را دید که بازی او را دنبال می کند، پرنده در اطراف او دور زد و او گفت: پروردگرم فرمان داده که این پرنده را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده را در آستین خود جای داد، باز به او گفت: من چندروز است که به دنبال این پرنده هستم، اکنون تو او را از من گرفتی! با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که این باز را ناامید نکنم پس قطعه ای از ران خود را برید و به

آن باز داد، دوباره به راه خود ادامه داد تا گوشت مردار گندیده و کرم افتاده ای را دید، با خود گفت: پروردگارم به من فرمان داده که از این بگریزم پس از آن گریخت و برگشت.

در خواب به او گفته شد: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا میدانی چیزهایی که دیدی چه بود؟ گفت: نمیدانم! به او گفته شد: آن کوه غضب بود، وقتی بنده ای خشم می کند خودش را نمی بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی داند، پس اگر خودش را در برابر خشم نبازد، و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن همان لقمه گوارایی می شود که تو خوردی.

### فرو خوردن خشم

بله دوستان! این یک واقعیت است که وقتی انسان خشمگین میشود، خشم را در برابر خود مانند کوهی، بزرگ می بیند و خودش را در برابر آن عاجز، اما اگر قدر و منزلت خود را به یاد آورد، و اعتماد به نفسش را از دست ندهد، و تصمیم بگیرد تا خشمش را فروخورد، هر لحظه ای که میگذرد، خشم او کم و کمتر میشود تا آنکه مانند لقمه کوچکی میشود که انسان براحتی میتواند آن را بخورد، و وقتی آن را خورد، می بیند شیرین ترین چیزی بوده که تا به حال خورده است.

\*\*\*



و اما تشت، همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند خداوند آشکارش می سازد تا بنده نیکوکار را با آن زینت بخشد (و این، البته پاداش دنیوی اوست) و خداوند ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره میکند.

### پنهان داشتن عمل صالح

مطابق آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، بهتر است انسان عمل خیر را مخفیانه انجام دهد، و سپس آن را بر زبان هم نیاورد، زیرا اگر انسان عمل خیر خود را به زبان آورد، از ارزش آن کاسته میشود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

الإبقاء علی العمل أشد من العمل؛ یعنی نگهداری عمل، از خود عمل سخت تر است. راوی پرسید: منظور از نگهداری عمل چیست؟ امام فرمود: یصل الرجل بصله و ینفق نفقه لله وحده لا شریک له فکتب له سرّاً، ثم یذکرها فتمحی فتکتب له علانیه، ثم یذکرها فتمحی و تکتب له ریاء(1)؛ یعنی: شخص برای خداوند یگانه، بخشش و انفاقی می کند و این عمل، برای او عمل پنهانی نوشته می شود، اما بعداً کارش را به زبان می آورد که در نتیجه آن، ثواب نهانی - که بیشتر است - پاک می شود و برایش ثواب عمل آشکار می نویسند، بار دیگر آن را به زبان می آورد، که در این بار عملش پاک می شود و عمل ریایی نوشته می شود.

ص: 142

پس بهتر است ما عمل نیک را مخفیانه انجام دهیم، اما خداوند آن عمل را مخفی نگه نمی دارد، بلکه آن را به نحوی برای دیگران آشکار می کند.

به گفته سعدی:

هر سحر از عشق دمی میزنم \*\*\* روز دیگر می شنوم بر ملا

و این، البته گوشه ای از پاداش دنیوی شخص است و پاداش اخروی او محفوظ است.

\*\*\*

و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می گوید، پس او را بپذیر و نصیحتش را قبول کن!

### قبول نصیحت

انسان باید نصیحت نصیحت کننده را بپذیرد باشد، اگرچه نصیحت کننده، کسی باشد که از نظر سن یا از جهت مقام و رتبه از او پایین تر است!

### نصیحت راهزن به غزالی

غزالی دانشمند شهیر اسلامی، به نیشابور و گرگان رفته و سال ها از محضر اساتید بزرگ کسب فضل کرد و برای آن که معلوماتش فراموش نشود، آنها را مرتب می نوشت و جزوه می کرد، و جزوه هایش را که محصول سالها زحمتش بود، مثل جان شیرین دوست میداشت.

ص: 143

بعد از سالها تحصیل علم، جزوه هایش را مرتب نموده در توبره ای پیچید و با قافله ای به طرف وطنش حرکت کرد. از قضا قافله در راه با عده ای راهزن برخورد کرد، دزدان جلوی قافله را گرفتند و آنچه مال یافت می شد، همه را جمع کردند، تا آنکه نوبت به غزالی رسید، همین که دست دزدان به طرف توبره دراز شد، غزالی شروع کرد به التماس کردن و گفت: غیر از این توبره، هر چه دارم ببرید اما آن را به من واگذارید.

دزد پرسید: اینها به چه درد تو می خورد؟ غزالی گفت: اینها ثمره چندین سال تحصیل من است. اگر اینها را از من بگیرید، معلوماتم تباه می شود و سالها زحمتم هدر می رود! دزد گفت: علمی که جایش در توبره و قابل دزدیدن باشد علم نیست، برو فکری به حال خود بکن!

این گفته عامیانه، غزالی را تکان داد، او که تا آن روز فقط طوطی وار از استاد می شنید و در دفتر ضبط می کرد، بعد از آن به فکر افتاد مغز خود را پرورش دهد و مطالب مفید را در ذهن خود ثبت نماید.

غزالی گفته است: من بهترین پندها را که راهنمای زندگی فکری من شد، از زبان یک دزد راهزن شنیدم!<sup>(1)</sup>

باطل است آنچه مُدعی گوید \*\*\* خفته را خفته کی کند بیدار؟

ص: 144

---

1-1. مجموعه آثار شهید مطهری (رحمه الله علیه)، ج 18، داستان راستان، ج 1، ص 233؛ به نقل از: غزالی نامه، ص 116.

مرد باید که گیرد اندر گوش \*\*\* و نوشته است پند بر دیوار

پس نباید در برابر نصیحت تکبر به خرج داد! البتّه به این مطلب نیز باید توجه داشت که نصیحت باید نصیحت باشد؛ یعنی سخنی از سر خیرخواهی، و باید با لحن دوستانه صورت گیرد، نه بصورت طعنه، تحقیر، تمسخر و... این چنین نصیحت را باید پذیرفت!

\*\*\*

و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را نومید مکن.

### برآوردن نیاز نیازمند

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک، و لا أرضی لک بدون الجنّه (1)؛ هرگاه مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورد، خداوند تبارک و تعالی او را ندا دهد که: پاداش تو به عهده من است، و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم.

\*\*\*

و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن. (2)

ص: 145

---

1-1. میزان الحکمه، ج 3، ص 249 (3 / 132 / 965)

2-2. الخصال، شیخ صدوق (رحمه الله علیه)، ج 1، ص 388.

در مورد غیبت، سخن زیاد گفته شده، بنده فقط یک حدیث از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) محضر شما به عرض میرسانم:

يُؤْتِي بِأَحَدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُوقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَلَا يَرَى حَسَنَاتِهِ، فَيَقُولُ: إِلَهِي، لَيْسَ هَذَا كِتَابِي! فَإِنِّي لَا أَرَى فِيهَا طَاعَتِي؟! فَيَقَالُ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسِي، ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ. ثُمَّ يَأْتِي بِآخِرِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَيَرَى فِيهِ طَاعَاتٍ كَثِيرَةً، فَيَقُولُ: إِلَهِي، مَا هَذَا كِتَابِي! فَإِنِّي مَا عَمَلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ! فَيَقَالُ: لِأَنَّ فُلَانًا اغْتَابَكَ فَدَفَعْتُ حَسَنَاتِهِ إِلَيْكَ (1)؛ روز قیامت فردی را می آورند و او را در پیشگاه خدا ننگه می دارند و نامه اش را به او می دهند، اما اعمال نیک خود را در آن نمی بیند. عرض می کند: الهی! این نامه من نیست! زیرا من در آن کارهای نیکم را نمی بینم! به او گفته می شود: پروردگار تو نه خطا می کند و نه فراموش، عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت. سپس مرد دیگری را می آورند و نامه اش را به او می دهند، در آن نامه، اعمال نیک بسیاری را مشاهده می کند، عرض می کند: الهی! این نامه من نیست! زیرا من این کارها را به جا نیاورده ام! گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد و من اعمال خیر او را به تو دادم.

شخصی به یکی از حکماء گفت: فلان شخص غیبت تو را کرد. حکیم طبقی خرما برای غیبت کننده فرستاد و پیغام داد که به من خبر داده اند

ص: 146

که تو مقداری از اعمال خیر خود را به من اهدا کرده ای، من هم خواستم محبت تو را جبران کنم؛ اما معذورم که نمی توانم به طور کامل هدیه تو را جبران نمایم!<sup>(1)</sup>

خواهی که خوار می نشوی ای عزیز من

هرگز به ذم کس نرنی پیش کس نفس

و آن کس که شهره گشت به بدگفت دیگران

کس را به صحبتش نبود در جهان هوس.<sup>(2)</sup>

ص: 147

---

1-1. هزار و یک حکایت اخلاقی، ج 1، ص 105؛ به نقل از: المحجّه البيضاء، 5، 274.

2-2. ابن یمین فریومدی



اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاه والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبی القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

اشاره

حضرت علی (عليه السّلام) در کلام ارزشمندی به سه خصلت نیکو اشاره نموده و فرموده اند:

ص: 149



إذا أراد الله سبحانه صلاح عبد ألهمه قلّه الكلام وقلّه الطعام وقلّه المنام(1)؛ یعنی هرگاه خداوند خیر و نیکی کسی را بخواهد، به او سه چیز را نصیب میکند: 1- کم گویی 2- کم خوری 3- کم خوابی.

## کم گویی

اولین چیزی که حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خیر و صلاح بنده، ذکر نموده اند، کم گویی است؛ قلّه الكلام.

حضرت علی (علیه السلام) در سخن حکیمانه دیگری، کم گویی را نشانه کمال عقل دانسته و فرموده است:

إذا تمّ العقل نقص الكلام(2)؛ هرگاه عقل کسی کامل گردد، سخن گفتن او کم میشود.

و در کلام دیگری دوتا فایده مهم برای کم گویی ذکر نموده است، می فرماید:

قلّه الكلام تستر العيوب؛ کمگویی عیب های انسان را می پوشاند، شاید به این جهت که: انسان وقتی سخن می گوید، با سخنان خود، شخصیت، افکار و نیات درونی خودش را به مخاطب خود نشان داده و حتی کارهایی را که در گذشته انجام داده است بر زبان می آورد، بدیهی است انسانی که در عقل،

ص: 150

---

1-1. غررالحکم و دررالکلم، حکمت 4106، ص 334.

2-2. نهج البلاغه، حکمت 71، ص 454.

اندیشه و کارهایش عیب و نقصی داشته باشد عیب او توسط سخن گفتن برای دیگران آشکار میشود.

به گفته مولوی: آدمی مخفی است در زیر زبان \*\*\* این زبان پرده است بر درگاه جان

- ادامه روایت: -

و تقلل الذنوب(1)؛ کم گویی گناهان انسان را کم میکند، زیرا بیشترین گناهایی که انسان انجام می دهد از ناحیه زبان است؛ گناهان بزرگی از قبیل: دروغ گفتن، سوگند دروغ، غیبت، تهمت، عیب جویی، شماتت، طعن، لعن، دشنام، قذف و دیگر گناهان بزرگ که روزانه معمولا از انسان سر می زند. کسی که بتواند زبان خودش را نگهدارد، تا حد زیادی از گناه مصون خواهد ماند، لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ما من شیءٍ أحقَّ بطول السّجن من اللّسان(2)؛ هیچ چیزی بیشتر از زبان مستحق زندانی شدن طولانی مدت نیست.

شخصی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسید و درخواست موعظه و نصیحت کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن! عرض کرد: نصیحت دیگری بفرمایید! فرمود: زبانت را حفظ کن! برای بار سوم تقاضای نصیحت

ص: 151

---

1-1. غررالحکم و دررالکلم، حکمت 6691، ص 555.

2-2. میزان الحکمه، ج 10، ص 268 (10 / 472 / 3513)

کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن! وای بر تو! جز محصولات زبان آیا چیز دیگری مردم را به صورت در آتش می افکنند؟(1) کسی تلاش می کرد تا به الاغی سخن گفتن بیاموزد، حکیمی او را دیده و گفت: به جای آنکه میکوشی به حیوان سخن گفتن یاد دهی، بکوش که از او خاموشی را یاد بگیری.

## کم خوری

دومین خصلت نیکویی که حضرت علی (علیه السلام) به آن اشاره نموده است، کم خوری است؛ قلّه الطعام

پیامبر بزرگوار اسلام در سخنی چند ضرر معنوی برای پرخوری بیان نموده اند؛

فرموده: پرخوری سبب سه چیز است: قساوت قلب، تبلی در عبادت و کرشدن گوش از شنیدن موعظه.(2)

حضرت علی (علیه السلام) به اثر صحی کم خوری اشاره نموده و میفرماید:

ص: 152

---

1-1. بحار الأنوار، ج 68، ص 303.

2-2. همان، ج 100، ص 27.

من قلّ طعامه قلّت آلامه(1)؛ هرکس خوراکش کم باشد، دردها و بیماری هایش کم تر است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در این زمینه فرمایش مفیدی دارند؛ میفرماید:

کل و أنت تشتهي و أمسک و أنت تشتهي(2)؛ یعنی زمانی غذا بخور که اشتها یافته ای (یعنی: گرسنه شده ای) و زمانی دست از غذا خوردن بکش که هنوز اشتها داری (یعنی: کاملاً سیر نشده ای).

## راز تندرستی

سعدی در گلستان می گوید:

یکی از پادشاهان عجم، طبیب حاذقی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد، تا اگر حضرت، یا یکی از یاران مریض شد، معالجه نماید، یک سال در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، اما مریضی پیش او نیامد.

روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و عرض کرد: مدت یک سال است که در خدمت شمایم، اما مریضی به من مراجعه نکرده است!

ص: 153

- 
- 1-1. غررالحکم و دررالکلم، حکمت 9078، ص 727.
  - 2-2. بحار الأنوار، ج 59، ص 290.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: روش اصحاب من این است که تا گرسنه نشوند غذا نمی‌خورند و هنوز از غذا کاملاً سیر نشده، دست از خوردن می‌کشند. آن طیبِ حکیم گفت: «راز تندرستی همین است» و از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرخص شد.

سخن آنکه کند حکیم آغاز \*\*\* یا سرانگشت سوی لقمه دراز

که ز ناگفتش خلل زاید \*\*\* یا ز ناخوردنش به جان آید

لاجرم حکمتش بود گفتار \*\*\* خوردنش تندرستی آرد بار. (1)

### کم خوابی

سومین خصلت شایسته در کلام مبارک حضرت علی (علیه السلام) کم خوابی است؛ قله المنام.

اسلام دین جامعی است که برای همه ابعاد زندگی برنامه دارد، حتی برای خوابیدن.

ص: 154

اسلام برای خوابیدن آدابی بیان کرده، مثل اینکه: انسان وقتی میخوابد، با وضو بخوابد، که اگر کسی با وضو بخوابد بستر خواب او برای او حکم مسجد (محل عبادت) را پیدا می کند.

### حقایقی از زبان سلمان فارسی رحمه الله علیه

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزی به اصحابش فرمود: کدام یک از شما هر روز روزه می گیرد؟ سلمان فارسی (رحمه الله علیه) گفت: من ای رسول خدا. پیامبر فرمود: کدام یک از شما هر شب به عبادت بر می خیزد؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمود: کدام یک از شما هر روز یک ختم قرآن می کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

یکی از اصحاب پیامبر خشمگین شد و گفت: یا رسول الله! این مرد عجمی می خواهد بر ما فخر فروشی کند، من دیده ام که او بیشتر روزها روزه نیست و بیشتر شب را می خوابد و بیشتر روز را قرآن نمیخواند. پیامبر به او فرمود: ساکت باش، تو را با مثل لقمان حکیم چه کار؟ از او بپرس تا به تو جواب دهد.

آن مرد خطاب به سلمان گفت: آیا همیشه روزه هستی؟ سلمان گفت: بله. مرد گفت: ولی من بیشتر روزها تو را در حال غذا خوردن دیده ام. سلمان گفت: من سه روز از هر ماه را روزه می گیرم و ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم، با این عمل گویا همه سال را روزه بوده ام، مگر نه اینکه خداوند

متعالم فرموده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (1)؛ هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابر آن پاداش خواهد داشت. مرد گفت: با آن که تو بیشتر شب را می خوابی پس چرا می گویی که شب زنده داری؟ سلمان گفت: پیامبر فرمود: هر کسی با طهارت بخوابد مثل آن است که تمام شب را به عبادت گذرانده است و من هرگز بی طهارت نمیخوابم. مرد گفت: چرا ادعا می کنی که هر روز یک ختم قرآن می کنی، در حالیکه خیلی از اوقات از تلاوت ساکت هستی. سلمان گفت: از پیامبر شنیدم که به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی! تو مثل سوره توحید هستی. هر که یک بار سوره «قل هو الله احد» را بخواند مثل آن است که یک ثلث قرآن را خوانده است و هر که دوبار آن را بخواند مثل آن است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بار آن را بخواند مانند آن است که یک ختم قرآن کرده است. همین گونه هر کس تو را تنها با زبان دوست بدارد یک ثلث ایمانش کامل شده و هر کس با دل و زبان تو را دوست بدارد و با دستش هم یاریت کند تمام ایمان را به دست آورده است. یا علی! سوگند به خدایی که مرا به حق آفرید اگر اهل زمین همانند اهل آسمان تو را دوست داشتند حتی یک نفر هم در آتش دوزخ عذاب نمی دید. ای مرد! من «قل هو الله احد» را روزی سه بار قرائت می کنم. و طبق این دلایل آنچه گفتم درست است. (2)

ص: 156

1-1. أنعام، 160.

2-2. بحار الأنوار، ج 22، ص 317.

دومین ادبی که برای خوابیدن وارد شده این است که انسان بر پهلوی راست بخوابد و دست راست را زیر صورت بگذارد؛ و بر پهلوی چپ یا رو نخوابد.

## زیاد نخوابید

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله):

أَيُّكُمْ وَكَثْرَةُ النَّوْمِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ تَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)؛ زیاد نخوابید، زیرا خواب زیاد صاحبش را در روز قیامت دست خالی می گذارد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

حضرت موسی (علیه السلام) در مناجاتش با پروردگار از او پرسید: اَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضَ إِلَيْكَ؟ خدایا! کدام بنده ات نزد تو مبعوض تر است؟ خداوند در جواب فرمود: جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ وَبَطَّالٌ بِالنَّهَارِ (2)؛ کسی که شب مانند مرداری بیفتد و روزش را به بیکاری گذراند.

البته ضررهای دنیوی پر خوابی که روشن است: بدون شک هیچ کسی از زیاد خوابیدن به جایی نرسیده است؛ همه کسانی که به جایگاهی رسیده اند - چه از نظر علم یا ثروت یا مقام - رنج بی خوابی های زیادی را کشیده اند، شبها تا دیر وقت نخوابیده و صبح زودتر از خواب برخاسته اند. به فرموده

ص: 157

---

1-1. میزان الحکمه، ج 12، ص 492 (12 / 526 / 3917)

2-2. بحار الأنوار، ج 13، ص 354.



قرآن: وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (1)؛ انسان جز به نتیجه تلاشش نمی رسد. و به گفته سعدی: نابرده رنج گنج میسر نمی شود \*\*\* مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

پایان

ص: 158

---

1-1. نجم، 39.

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه، انتشارات سادات رضوی - قم، چاپ اول / تابستان 1387

\* غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی (رحمه الله علیه)، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) - قم، چاپ چهارم /

1386

\* فروع کافی، شیخ کلینی (رحمه الله علیه)، جلد 3، دارالأضواء - بیروت، چاپ سوم / 1405 هـ - 1985 م

\* بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله علیه)، دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة الثالثة / 1403 هـ - 1983 م، جلد 7، 10، 17،

21، 22، 23، 27، 42، 45، 46، 47، 59، 67، 68، 71، 72، 80، 81، 100

ص: 159

\* میزان الحکمه، محمّد محمّدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث - قم، چاپ دوازدهم / 1390، جلد 1، 2، 3، 4، 5، 6، 7،

8، 9، 10، 12، 13

\* الخصال، شیخ صدوق (رحمه الله علیه)، ج 1، اندیشه هادی - قم، چاپ اول / 1385

\* تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستاولوبون فرانسوی، ترجمه سیدهاشم حسینی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة - تهران، چاپ دوم، 1354

\* داستانهای شگفت، شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ

سیزدهم / 1388

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

